



۲۹۸۹۸

مصاحبه با :

سازمان انقلابی رومکشان
کوردستان ایران (گومده)

دانشجویان مبارز
★ طرفدار آزادی طبقه کارگر

۲۹۸۹۸

مصاحبه با :

سازمان انقلابی رجمتکشان
کردستان ایران (کومله)

این گفتگو در تاریخ ۳۰ آبان با یکی از اعضای کادر مرکزی " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) " انجام شده . اگرچه از این تاریخ به بعد هر روزه اتفاقات جدیدتری چه در منطقهٔ کردستان و چه در ایران پیش آمده اما ما محتوای این گفتگو را مفید تشخیص داده و به انتشار آن میپردازیم .

س - ضمن تشکر از اینکه امکانی فراهم نمودید که بتوانیم سئوالاتی را در مورد روشن شدن جریانات کردستان و نقش سازمان شما در آن مطرح کنیم ، اولین سؤال ما این است :

س - نظر شما در مورد اوضاع سیاسی کشور بطور کلی،

کردستان بطور خاص و چگونگی شرکت سازمان شما در این جنگ تحمیلی ؟

ج - منم به نوبه خود از طرف سازمان زحمتکشان* تشکر میکنم که میخواهید این مسایل را به اطلاع افکار عمومی ایران برسانید. نظر ما این است که رژیم حاکم در ایران در حال حاضر بطور کلی در موقعیتی کاملاً بحرانی بسر میبرد، علتش هم این است که توده های قیام کنندنده مردم ایران که در طی یکسال، در طی یک مبارزه بسیار خونین و طولانی توانستند رژیم شاه را شکست دهند و به زانو در آورند، مطالبات و خواسته های داشتند که رژیم حاکم به هیچکدام از آن خواستها و مطالبات اساسی مردم ایران جواب نداد،

آنها به مسایل زحمتکشان اصلاً جوابی ندادند، آزادی فعالیت های طبقه کارگر را به هیچوجه قبول نکردند، مطالبات صنفی و اجتماعی طبقه کارگر را مثل تعطیلات هفتگی، اضافه دستمزد و کم کردن ساعات کار و ... قبول نکردند، برای شان سندیکا های قلابی درست کردند، حتی خانه کارگر را از آنها گرفتند، در رابطده با مسئله خلقهای

* هر جا از "سازمان زحمتکشان" نام برده میشود، منظور

همان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" (کوموله) است.

ایران، به حقوق ملی‌خلفهای ایران درطی این مدت کا ملا" بی‌توجهی شده. به مسئله آزادیهای دمکراتیک در ایران که یکی ازخواستهای توده‌های مردم در مبارزه علیه رژیم شاه بودکا ملا" بی‌اعتنایی شده، توقیف مطبوعات وبرهم زدن اجتماعات وبستن دفاتر سازمانها وگروههای مترقی همه از این قبیلند.

علاوه بر اینها انقلاب ایران که با تخریب بعضی از نهادهای دولتی زمان شاه همراه بودنتوانست مناسبات تولیدی نوینی را به جای آنها پایه‌ریزی کندویا حداقل شروع چنین پایه‌ریزی باشد. بطورمثال، وابستگی‌صنعتی ایران:

درست است که یکمقدار از واردات موادی که برای صنایع ایران لازم است، کاسته شده ویاصنایع مونتاژ آن رونق سابق را ندارند، اما اینها به این معنی نیست که مسئله صنایع وابسته در ایران حل شده وصنایع ملی ایجاد شده باشد.

مسئله واردات نفت به همین کیفیت - مسئله واردات مواد غذایی وبطور کلی واردات به همین کیفیت. حل مسئله ارضی وحل مسایل کشاورزی اصولاً انجام نگرفته.

خوب - در مقابل همه اینها دردرون خودهیئت حاکمه تضادهای خیلی شدیدی وجود دارد، جناح روحانی آن با جناح کابینه (یا جناح بازرگان) کا ملا" در تضاد بودند. این تضاد دامنه پیدا کرد وبخصوص جنبش کردستان این تضاد را به اوج خود رساند که منجر به سقوط کابینه

بازرگان شده .

در حال حاضر وضع بطور خلاصه از این قرار است :
بحران اقتصادی کاملاً ایران را فرا گرفته ، قیمت‌ها
مرتباً " سیر صعودی دارند ، خواستهای طبقه کارگر و دیگر
زحمتکشان اصلاً برآورده نشده ، خواستهای خلقها اصلاً
برآورده نشده و آزادیهای دمکراتیک به هیچوجه تضمین شده
نیست و حالاً گرمی بینیم که دوباره کمی آزادیهای دمکراتیک
در ایران حس میشود ، از طرفی ناشی از موفقیت جنبش
مقاومت در کردستان است و از طرف دیگر ناشی از مبارزات و
کشمکش‌هایی است که نیروهای مترقی در سایر نقاط ایران
داشته اند . این اوضاع به هیچوجه تضمین شده و قانونی
محسوب نمیشوند .

در این شرایط است که حکومت مرکزی ایران ، حاضر
شده که نرمش نشان دهد و در مورد مسئله کردستان به
مذاکره روی آورده . فرمان امام هم در این رابطه است .
دوباره کردستان که ما بیشتر در اینجا هستیم ، میتوانیم
بطور مشخص تر و زنده تر صحبت کنیم .

در اولین یورش که ۲۸ مرداد از سنندج شروع شد
نیروهای کردستان برای مدت موقتی دچار عقب نشینی
و پراکندگی شدند . لازم است بگویم که این حمله از طرف
دولت یک طرح تدارک دیده بود ، به این صورت که سعی
میکردند با برخورد های موضعی مرتباً " نیروهای انقلابی
را در کردستان تضعیف کنند . برخورد بها خونین سنندج
نقده ، برخورد مریوان و درگیریهایی که به نام پاسداران
اما با جاش های محلی پیش آمد . درگیری پاوه که کاملاً

تعمدی بود، همه اینها زنجیر واحدی را تشکیل میدادند که آخرین حلقه اش هجوم سرتاسری به کردستان بود که از سنندج آغاز گشت .

هیئت حاکمه فکر میکرد که با بسیج عمومی امکان دارد که این جنبش مقاومت و نیروهای مترقی را سرکوب کند .

آنها از سنندج شروع کردند . طبیعی است که در برابر اولین یورش، که از زمین و هوا با اعزام پاسدار همراه بود نیروهای پیش مرگ در کردستان - آن موقع تشکشان ضعیفتر از حال بود - نمی توانستند مقاومت رودر رو کنند و درست هم نبود که چنین کاری بکنند . این بود که نیروها به تدریج با مقاومت‌هایی شهرها را تخلیه کردند . در بعضی از شهرها ما شاهد مقاومت‌های توده مردم بودیم . بارز - ترین نمونه اش سقز بود . در جریان اشغال سقز توسط نیروهای دولتی ما شاهد شرکت زنان و کودکان در جنگ بودیم . آنها برای پیشمرگها آذوقه میآوردند و یا خود در صحنه جنگ مستقیماً شرکت داشتند . جنگ کاملاً همه گیر و توده‌ای بود . شهرها با دحالت ویژه‌ای داشت . بعزت تراکم نیروهای پیشمرگ حزب دمکرات در این ناحیه و مسلح بودن آنها به سلاح‌های نسبتاً سنگین - که دارای برد تقریباً دوری بودند - مدتی اطراف آنها با دصحنه برخورد‌های تقریباً منظم - از آن نوع برخورد‌هایی که معمولاً بین دوارش پیش میآید بود .

رژیم بعد از اشغال شهرها به اصطلاح به پاکسازی مناطق روستایی پرداخت . آنها از همان آغاز هم هیچگاه

نتوانستند به عمق مناطق روستائی دست پیدا کنند. پاسگاه های قدیمی را - آنهم نه در تمامی مناطق کردستان بلکه در بعضی از قسمتها - که پاسگاهها بوسیله نیروهای ارتش ژاندارمری و پاسداران دوباره برقرار شد، از این طریق " پاکسازی" مناطقی را که تحت کنترلشان بود آغاز کردند. مناطقی که بیشتر نزدیک شهرها بود.

در این مدت پاسدارها رفتار بسیار بد و خشونت آمیزی با مردم داشتند، در واقع پایه مادی قیامهایی که بعدها مادرشهرها بر علیه پاسدارها دیدیم، آن جنبشهای پسر دامنه مقاومت، همین خشونت و رفتار غیر انسانی پاسدارها بود.

بهر حال ابتکار عملیات نظامی خیلی کم در دست نیروهای دولتی ماند و بتدریج ابتکار عملیاتی در دست نیروهای خلق کرد قرار گرفت. در همه جا تعرض از جانسب نیروهای کردستان شد و نیروهای دولتی حالت تدافعی به خود گرفتند. ما (سازمان زحمتکشان) از همان اولین روزی که فرمان حمله به سنندج صادر شد برای نیروهای داخل سازمان جزوهای به نام " سیاست ورهنمودهای ما" تدوین کردیم، که تدوین کننده اصلی آن رفیق شهیدمان فواد مصطفی سلطانی بود.

خطوط اصلی این جزوه از این قرار بود که، با وجود آنکه این جنگ را ما شروع نکرده ایم و آمادگی کافی سیاسی نظامی برای این جنگ نداریم و با تمام نیرو هم سعی کردیم که این جنگ به عقب بیافتد و حتی نرمش‌هایی در این مورد نشان دادیم و با آنکه این جنگ را تحمیلی

میدانیم ، اما زآنجا که این حمله بالاخره شروع شد . برداشت و ارزیابی سازمان زحمتکشان اینست که باید با تمام نیرو در جنبش مقاومت خلق کرد شرکت کرد .

ما این برنامه را با اعضاء ، هواداران و نیروهای مسلحی که آن موقع داشتیم مطرح کردیم و چون اتفاق نظری وجود داشت فوراً " مورد پذیرش قرار گرفت . بعد از تبادل نظر با اعضاء ، هواداران و نیروهای مسلح تصمیم گرفتیم که همکاری را با نزدیکترین نیروها به سازمان زحمتکشان آغاز کنیم . طبق رهنمودمان نزدیکترین نیرو را جمعیت های دمکراتیکی که آن موقع در کردستان وجود داشتند ارزیابی کردیم . به همین دلیل افرادی که این جمعیتها که هنوز اشغال نشده بودند فرستادیم - در شهرهایی مثل سنندج که اشغال شده بودند ، اعضای جمعیتها خارج از شهر بسر میبردند - به آنها توضیح دادیم که ما قصد تحلیل و از بین بردن نیروهای شمارا نداریم ، بلکه میخواهیم شکل همکاری میان خود را بطور دمکراتیک و از طریق مذاکره دو جانبه حل کنیم ، و در باره مشکلات و مسایلی که جنبش پیش خواهد آورد ، صحبت کردیم . به آنها گفتیم در شرایطی که جنبش مقاومت مسلحانه وجود دارد و این لاقلاً برای مدتی حلقه اصلی فعالیت های ما خواهد بود طبیعی است که آن شکل کاریها و عدم وجود مرکزیت مناسب که در این نوع سازمان های دمکراتیک - که در آن خط مشی های گوناگون هست - وجود دارد نمیتوانیم بپذیریم بلکه انضباط بیشتری را انتظار داریم . به آنها پیشنهاد جلساتی مشترک برای حل این مسایل دادیم . بیشتر جمعیتها (و نه همه)

آنها) با ما جلسه مشترک گذاشتند. بعضی از جمعیتها پیوستن کامل خود را به صفوف، سازمان زحمتکشان اعلام کردند مانند: جمعیت‌های سردشت و نغده. بعضی دیگر همکاری‌های نزدیک را با مطالعه بیشتر پیشنهادهای خود کردند برای نمونه جمعیت مهاباد. جمعیت‌ها بطور عمده به ما پیوستند. آنها که خط مشی ما را پذیرفته بودند به صفوف ما ملحق شدند و آنهایی که خط مشی‌های دیگری داشتند مستقلاً به مبارزه ادامه دادند.

دومین سازمان، سازمان چریک‌های فدائی خلق بود با آنها صحبت کردیم. ترتیب همکاری ما با چریک‌های فدائی به این کیفیت بود: پذیرفتیم که طرفی، سازمان مستقل نظامی داشته باشند ولی در عملیات مشترک، همکاری‌های مشترک داشته باشیم. بعدها در بوکان، سقز و بعضی جاهای دیگر توانستیم این حرف را عملی کنیم. مسئله‌ای که فکر میکنم برای جنبش توضیحش لازم باشد اینست که:

در ابتدا که سازمان زحمتکشان تصمیم خود را مبنی بر شرکت فعالانه در جنبش مقاومت خلق کرد و بخصوص در شکل مسلحانه اش اعلام کرد، بعد از چند روز که شهرهای کردستان یکی بعد از دیگری بدست نیروهای دولتی افتاد - همانطور که پیش بینی میشد - بخش زیادی از روشنفکران تزلزل نشان دادند. این تزلزل آنها مطابق قاعده معمولی روشنفکران، جامعه تئوریک هم دربر میگرد. به این کیفیت که ما میگفتیم: "باید در جنبش مقاومت شرکت کرد، اوضاع عمومی این راه ما ثابت میکند که این جنبش برحق است و مورد پشتیبانی مردم قرار خواهد گرفت. بر

اساس این درک کلی، ما در جنبش مقاومت شرکت میکنیم، اما هر چه فشار نیروهای دولتی بیشتر میشد، شهرها تصرف میشد، پاسگاهها دوباره دائر میشد، روحیه عمومی روشنفکران هم تضعیف میشد، آنها مسایل مختلفی را پیش میکشیدند، مثالی میزنم:

هنگامیکه چندتن از رفقای ما همراه بعضی از این روشنفکران به روستایی میرسیدند، طبیعی است که به خانه یک روستایی میرفتند. وقتیکه روستایی روی خوش نشان نمیداد (بخاطر ترس از مبارزان و مرعوب شدن اولیه که فکر میکردند فردا دوباره ژاندارمها میآیند و آنها را مجازات خواهند کرد) بخاطریاس عمومی که آن موقع در بین مردم بود، این روشنفکران را هر چه بیشتر به سمت تزلزل ویاس و ناامیدی میکشاند، آنها به ما میگفتند که دیدیم مردم دفاع نمیکنند، دیدیم که مردم در این جنبش مقاومت شرکت نمیکنند، پس این راهی که شما میروید چه فرقی با مشی چریکی دارد. چریکها، هم میگفتند که ما شروع میکنیم و مردم به دنبال ما خواهند آمد. شما هم که همین کار را میکنید.

این یکی از گرایشات مشخص انحرافی جنبش مقاومت بود که میتوان گفت در یکماه اول جنبش مقاومت کردستان در بین روشنفکران چپ وجود داشت.

مالبته این مسئله را توضیح میدادیم، مثالهای متعدد تاریخی میزدیم که این مشی، مشی چریکی نیست و کاملاً یک مشی توده‌ای انقلابی است. ما فاکتورهای اساسی داشتیم در مورد اینکه خلق کرد در جنبش مقاومت شرکت

خواهد کرد. اما حتی هر جنبش توده‌ای هم احتیاج به یک دسته فعال دارد که جنبش توده‌ها را سازمان بدهد، الهام دهد و این به معنی کانون یا جنبش چریکی نجات بخش که سابقاً "درمشی چریکی ایران مطرح بود - توده هاکنار بمانند و فقط یک عده مبارزه کنند - نیست.

ما این مسایل را خیلی توضیح میدادیم. از جنبشهای ویتنام، الجزایر، کردستان عراق، از همه اینها مثال می‌آوردیم و ثابت میکردیم که امکان اینکه این جنبش توده‌ای شود - بخصوص در شهرها خیلی خیلی زیاد است.

اما این توضیحات ما به اندازه واقعیات و فاکت‌های خود جنبش تاثیر نداشت. حقیقت اینست که از حدود یک ماه بعد از اولین یورش به کردستان وقتی کفه ترازو عوض شد وقتی که نیروهایی که بطور کلی در کردستان وجود داشتند - اعم از حزب دمکرات، مایا نیروهای پراکنده مردم که خودشان در جنبش مقاومت شرکت داشتند - اولین ضربات را بر نیروهای دولتی وارد کردند، بتدریج این روشنفکران، دوباره اعتقاد یافتند که نه! این مشی چریکی نبوده و توده‌ها از این مسئله استقبال میکنند. بعنوان مثال در نبرد "دارساون" که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از پاسدارها شد (۶۰ تا ۷۰) نفر آن موج دوم تبلیغاتی علیه کردستان در تهران را دامن زد - یعنی در واقع بهانه‌ای برای این کار بدست دولت داد - شرکت توده مردم کاملاً نمایان بود - و یاد همیمن او اخرد مورد این ستون ارتشی که از سر دشت به بانسه میرفت، باز هم شرکت توده‌ها تعیین کننده بود.

اینها ثابت می‌کرد که جنبش مقاومت به معنی واقعی از پشتیبانی خلق کرد برخوردار است .
 آن گرایش انحرافی را درست است که ما با آن مبارزه کردیم اما اساساً خود جنبش این گرایش را به کنار زد و انحرافی بودنش را بعد از یکماه ، یکماه ونیم مهترتا نیدزد .

گرایش انحرافی دیگری هم در همان یکماه اول جنبش بود که ما با آن برخورد کردیم و آن این بود که عده دیگری از روشنفکران از مسائل می‌کردند : آیا شما قبول دارید که بدون شرکت فعال طبقه کارگر انقلاب دمکراتیک در ایران به ثمر نخواهد رسید؟ طبیعی است که ما جواب مثبت میدادیم . در مقابل آنها میگفتند : خوب ، حال که طبقه کارگر در این جنبش شرکت فعال ندارد پس این جریانی که شما در آن شرکت میکنید محکوم به شکست است ، بخصوص که رهبری طبقه کارگر را ندارد . پس در حال حاضر وقت آنست که ما به درون طبقه کارگر رفته و از آن راه به جنبش کمک کنیم .

ما این مسئله را رد می‌کردیم . استدلال ما این بود که الان هم هست :

طبقه کارگر چطور میتواند رهبری را بدست گیرد ؟ این مسئله این نیست که فرض کنید ما یا دیگر سازمانها واقعا " یک سازمان مادی طبقه کارگر باشیم . با اعلام اینکه طبقه کارگر با یستی رهبری را بدست گیردهیچ چیز حل نخواهد شد . مسئله اصلی اینست که رهبری بطور طبیعی از آن نیروئی است که به فعالانه ترین وجهی

از امر خلق پشتیبانی میکند. از آن امر مشخصی که در مرحله مشخصی از مبارزه، توده‌ها به گرد آن جمع شده‌اند، ما فکر میکنیم که کلی بافی در مورد طبقه کارگر هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. آن رفقای روشنفکری که این مسئله را طرح میکردند در حقیقت در پشت اسم طبقه کارگر و جنبش طبقه کارگر ضعف و ترس خودشان را نسبت به مبارزه مسلحانه پنهان میکردند. در واقع طبقه کارگر و جنبش آنرا وسیله‌ای برای ادامه ندادن مبارزه و دست کشیدن از جنبش مقاومت قرار داده بودند.

ما میگفتیم بهترین کمک به اعتلا جنبش کارگری در ایران، شرکت فعالانه در جنبش مقاومت خلق کرد است. باز هم واقعیات این را ثابت کرد و این گرایش انحرافی راهم که خود را در پشت نام طبقه کارگر پنهان کرده بود، محکوم کرد. البته ما همان موقع هم گفتیم که سازمان زحمتکشان نیروهای رابده‌شهرها میفرستد تا با طبقه کارگر پیوند برقرار کند. ما این کار را کرده‌ایم. اعضای هواداران و زحمتکشانی را که دوست ما بودند، به کارخانه‌ها فرستادیم. بدیهی است که امکانات ما در این مورد محدود است. ما نمی‌توانیم مانند سازمانی که عمده کارش را بر روی این مسئله میگذارد، فعال باشیم. اما به سهم خود معتقدیم که بایستی یک رابطه مستقیم با طبقه کارگر داشته باشیم و این رابطه را اقل شروع کرده‌ایم.

این دوگرایش، دوگرایش انحرافی بودند که در اوایل یورش به کردستان وجود داشتند.

بهر حال ، وقتی که تعرض نیروهای کردستان شروع شد ، پاسگاهها یکی پس از دیگری خلع سلاح شدند . حمله حتی به پادگانها و درون شهرها شروع شد . از طرف دیگر جنبش مقاومت سیاسی در شهرها بعد از آن کجی اولیه دوباره رو به اعتلا رفت و صحنه های بسیار باشکوهی از مقاومت را مردم توانستند نشان بدهند ، تظاهرات پراکنده دانش آموزان به تظاهرات وسیع توده های مردم شهر تبدیل شد ، وقتی مبارزه مسلحانه در شهر - امانه با کیفیت چریکی بلکه با شرکت و پشتیبانی توده های مردم - آغاز شد ، کفه ترازو به نفع نیروهای خلق کرد پائین رفت ، در این شرایط ، این موقعیت هم بر روی نیروهای داخل کردستان و هم بر روی نیروهای خارج کردستان تاثیر گذاشت .

در داخل کردستان - تا آنجا که به سازمان زحمتکشان مربوط است - خیلی از رفقای روشن فکر دوباره اعلام آمادگی برای همکاری کردند ، طبیعی است ما به آنها گفتیم ما زهم میگوئیم که کاملاً آنها را میپذیریم ، و اینرا طبیعی میدانیم که خود ما ، روشن فکران و توده ها خیلی چیزها را با یدر طی پراتیک بیاموزیم ، اما شرطش اینست که واقعا بیاموزیم ، یعنی از خود انتقاد کنیم و ثابت کنیم که آموخته ایم . به این شرط ما همه را میپذیریم کما اینکه این کار را کردیم .

تاثیر دیگری که در داخل کردستان برجای ماند این بود که وسیعترین اقشار خلق کرد را به مبارزه کشاند . یعنی موفقیت مبارزه مسلحانه باعث دلگرمی مردم و در نتیجه کشیده شدن وسیعترین توده های مردم به میدان مبارزه

شد. صحنه‌هایی که حتی نظیرش در تظاهرات‌های علیه شاه در دورهٔ بختیار هم کمتر وجود داشته. نمونه‌اش تظاهرات عید قربان، حتی لیبرال‌ترین و محافظه‌کارترین اقشار کردستان را به مبارزه و به شرکت در جنبش مقاومت کشاند. البته همان‌طور که بعداً خواهیم گفت این مسئله عوارضی هم داشت که تاثیرش را بر مذاکرات گذاشت.

در مورد تاثیرش در خارج از کردستان، مهمترین اثری که در ایران گذاشت اینست که افکار عمومی را نسبت به مسئلهٔ خلق کرد و یورش به آن را تا اندازه زیادی روشن کرده و باز هم اینجا این مسئله روشن میشود که اگر از جنبش مقاومت سرسختانه پشتیبانی نمیشد، توسعه داده نمیشد، حتی مجال اینکه افکار عمومی ایران هم حقانیتش را درک کند، پیدا نمیشد.

علاوه بر این ما میدانیم که مسئلهٔ آزادی‌های دموکراتیک و شور و شوق در میان مبارزان ایران دوباره افزایش یافته که اینهم از تاثیرات جنبش مقاومت خلق کرد بود.

مبارزهٔ تبلیغاتی وسیعی بر له جنبش خلق کرد و برای همبستگی خلقهای ایران شد. خود ما در طی این سه ماه جنبش مقاومت، ارتباطان با گروههای انقلابی اعم از مارکسیستی و غیر مارکسیستی نه تنها کم نشد بلکه بیشتر هم شد. پیوند ما خیلی محکم‌تر شده، انواع و اقسام بحث‌های ایدئولوژیک، مسایل سیاسی روز و مبادلهٔ اطلاعات و کمک‌هایی که به ما شد، بیشتر شده. تاثیری که بر روی هیئت حاکمه گذاشت اینست که مجبور شد از آن موضع سر-

سختانه و سرکوبگرانه خودلاقل موقتا " دست بردارند و به مذاکره و نرمش روی بیاورند، بگذریم از اینکه این مسئله در خارج ایران هم تاثیر گذاشت. بطوریکه دوستانی که از خارج بازگشته بودند، میگفتند که فقط دوره ای که امریکابه ویتنام حمله کرده بود تا این حد تمرکز مطبوعات بر روی یک مسئله^۴ مشخص بود که الان در مورد کردستان هست.

اینها همگی از عوارض جنبش مقاومت کردستان بود. تقریباً " در همه^۵ شهرها کنترل واقعی بدست پیشمرگهاست. مناطق وسیع روستائی هم در دست پیشمرگها است. بجز شهر سردشت که آنهم حالت استثنائی دارد و در اثر یک سری اشتباهات، جریانی که میرفت به پیروزی تبدیل شوده یک شکست موضعی بدل شد.* فکرمیکنم تا حدودی اوضاع سیاسی و نظامی کردستان را تشریح کردم.

س- در طول جنگ صحت از یک جنبه^۶ متحد بود بعدها چنین جنبه^۷ وسیع و گسترده ای که تمام سازمانهای منطقه را دربرگیرد، تکذیب شد. در این مورد توضیح دهید. ضمناً " مسئله^۸ مذاکره و چگونگی طرح و ادامه آن به چه صورت بود؟

ج- فکرمیکنم طبیعی ترین مسئله ای که هم جنبش مقاومتی با آن روبرو میشود، مسئله^۹ وحدت عمل نیروهائی است که در این جنبش شرکت دارند. طبیعی است نیروهائی که در جنبش خلق کرد و بطور کلی هر خلقی

* برای توضیح بیشتر به خرنامه^{۱۰} شماره ۷ سازمان

زحمتکشان مراجعه کنید. دانشجویان مبارزه

شرکت دارند نیروهای مختلف و متنوعی هستند که میدانیم از اقشار و طبقات مختلف، از احزاب و دستجات گوناگون با جهان بینی های متفاوت تشکیل میشوند. اما وحدت عمل آنها چیزی است که معمولا خلق در آن مرحله معین خواستار آنست.

آن حزب، سازمان یا گروه سیاسی که بتواند بیه این نیاز خلق، به این نیاز مرحله‌ای جنبش خلق پاسخ صحیح بدهد میتواند ابتکار عمل را در عرضه داخلی، در آن محدوده داخلی جنبش مقاومت بدست بگیرد.

ما معتقد بودیم با وجود همه اختلافاتی که بین جناح های مختلفی که در جنبش مقاومت شرکت داشتند، برخورد وحدت طلبانه به جنبش مقاومت، و نیروهای مختلفی که در جنبش مقاومت شرکت دارند، از پشتیبانی وسیع برخوردار خواهد شد. حتما " اگر این دوسه روزه در کردستان دقت کرده باشید، در خواهید یافت که این برداشت ما صحیح است. مثلا" به محض اینکه مردم شنیدند که شیخ عزا-الدین حسینی، حزب دمکرات شاخه کردستان چریکهای فدائی خلق و سازمان زحمتکشان در مورد مسئله خاصی که فرستادن هیئت نمایندگی بوده به توافق رسیده‌اند، تاشیری زیاد بر روی مردم گذاشته و این جنبش را در کلیت خودش ارتقاء داده و پیش خواهد برد.

به همین دلیل است که ما از همان ابتدا از این مسئله دفاع میکردیم اما در این مورد نمی‌توانستیم از اصول خود صرف نظر کنیم.

ما تصمیم گرفتیم که یک شورای هماهنگی ایجاد شود تا در زمینه بعضی مسائل نظامی - تدارکاتی - اطلاعاتی

واحیانا " پزشکی همکاری‌هایی را در جهت جلوگیری از اصطکاک ها انجام دهد. اما هنگامیکه به دعوت شیخ عزالدین حسینی با حزب دمکرات و چریکها نشستیم و مذاکره کردیم به مسایلی برخورد کردیم ، از جمله اینکه حزب دمکرات می خواست رهبری شورابدست او باشد. طبیعی است که ما نمی‌توانستیم بپذیریم و الان هم نمی‌توانیم بپذیریم . البته مسایل دیگری هم بود که آنها هم باز موانعی ایجاد میکرد. نتیجه اینکه آن مذاکرات بدون هیچ موفقیتی تمام شد و هیچ نوع شورای همکاری ایجاد نشد. اما در مناطق معینی که هم نیروهای ما و هم نیروهای حزب دمکرات وجود داشتند مسئولین محلی ما و آنها همراه پیش مرگها در بعضی عملیات مشخص همکاری کرده‌اند. مثلا" پاسگاه کوخان باند را بیاد دارم که طرفین تقریبا "هم‌زمان رسیدند و در خلع سلاح پاسگاه ، سلاحها را بین خود تقسیم کردند. یا در مورد آزادسازی بعضی از شهرها ، مثلا" شهر بوکان، یعنی این گونه همکاریها وجود داشته اما هیچگونه شورای همکاری و یا جبههء واحد، بوجود نیامد.

تا اینکه این اواخر مسئله مذاکره پیش آمد. اولین تماسی که دولت ایران با کردها گرفت . تماسی بود با شیخ عزالدین حسینی.

شیخ ضمن گفتگو تاکید کرده بود که بدون شرکت سایر نیروهای سیاسی نمی‌تواند به مذاکره بپردازد. از آنها خواسته بود که با حزب دمکرات هم تماس بگیرند.

بعد دولت با حزب دمکرات هم تماس گرفت . هر چند محتوای مذاکره آنطور که لازم بود مشخص نشده اما در مهاباد

هیئت ویژه با افرادی از حزب تماس گرفت ، فکرمیکنم بعد از این ملاقات هم دولت متوجه شد که به تنهایی با حزب دمکرات نمی‌تواند توافق پایداری را به ثمر برساند و شرکت شیخ ضروری است دوباره به شیخ مراجعه کردند .

س - آیا حزب دمکرات هم مایل بود که تنها با او مذاکره شود؟

ج - فکرمیکنم حزب دمکرات متوجه واقعیات اطرافش شده که به هیچوجه نمی‌تواند امنیت را بدون توافق همهء گروهها حفظ کند البته ما صراحتاً " این مسئله را چه به وسیلهء اعلامیه وجه در نشست ها و جلسات مذاکراتی که داشتیم به همهء نیروها اعلام کردیم ، ما گفتیم ، حفظ امنیت در کردستان بدون توافق همهء نیروها غیرممکن است " .

خوب ، این حرف در واقع زبان دیپلماتیک است . مفهوم آن چیست ؟ یعنی در آتش بس که ما در آن شرکت نداشته باشیم ، ملزم به رعایت آن نیستیم ، خوب . - بینیم واکنش دولت چه بود ، فرض کنید ما میخواهیم یک پاسگاه را که هنوز باقی مانده خلع سلاح کنیم - طبیعی است که این امکان را از نظر عملی داریم - آیا ارتش واکنش نشان میدهد؟ اگر واکنشی نشان دهد با اجبار دوباره جنگ خلق کرد آغامی شود . این مسایل نیروی دیگری را که بخواد به تنهایی سازش کند ، به سهم بودن ما ، چریکهای فدائی و سایر نیروها مقید میکند .

بله ، به نظر من حزب دمکرات میخواست این چنین توافقی انجام دهد . اما این توافق در شرایط مشخص فعلی

کردستان غیرممکن است ، هیچکدام از نیروها به تنهایی نمی‌توانند این کار را انجام دهند .

به این ترتیب دوردوم مذاکرات با شیخ عزالدین شروع شد . در دور اول مذاکرات افرادی از سازمان ما شیخ راهمراهی میکردند - نه بعنوان رسمی - سپس ما در مورد مذاکره اطلاعیه‌ای منتشر کردیم و به شیخ اعلام کردیم که ما فقط به شکل یک هیئت مستقل در درون هیئت نمایندگی خلق کرد ، یعنی با هویت مشخص حاضر به شرکت در مذاکره هستیم . مواضع خود را در مورد مذاکرات بارها ، چه در - اعلامیه - و چه در میتینگ‌ها روشن کردیم ؛ که بدون شرکت همۀ نیروهای فعال در جنبش مقاومت خلق کرد امکان هیچ توافقی وجود ندارد .

رژیم سعی میکرد نیروهای موجود در کردستان را بسنجد آزمایش کند . فکر میکنم مقاومت نیروهای انقلابی و بخصوص سازمان زحمتکشان لااقل دیگر حالا - به دولت ثابت کرده که برنامه‌اش برای تفرقه اندازی به این شکل ، شدنی نیست .

نمیدانم بعدها چه طرح دیگری برای تفرقه در کردستان تهیه خواهند کرد .

بهر حال ، دوردوم مذاکرات هم پایان یافت . در طی این جریانات بحث‌های زیادی در بین نیروهای مختلف کردستان پیش آمد . بین ما ، چریکها ، حزب دمکرات و شیخ روی این مسئله خیلی بحث شد . بطور کلی چهار نکته در مذاکرات درونی کردستان مورد بحث قرار گرفت :

اولین مسئله این بود که طرح خودمختاری ما برای

پیشنهاد به دولت چگونه باشد. ما طرح خود را در اطلاعیه شماره ۴۶ اعلام کردیم و پیشنهاد کردیم بقیه نیروها هم با ما بر سر طرح مشترکمان توافق کنند. جلسات در این مورد طول کشیده تا اینکه حزب دمکرات داشتن طرح مشترک را پذیرفت.

دومین مسئله، مسئله آتش بس بود: ما چه شرایطی را برای آتش بس اعلام کنیم؟ ما در اطلاعیه شماره ۴، ۸ شرط اعلام کردیم، طبیعی است که در میان این شروط دو شرط آن - قبول اصل خودمختاری و ممنوعیت نقل و انتقالات نیروهای ارتش - اساسی تر است.

مسئله سوم - ریاست هیئت نمایندگی بود. به نظر ما می بایستی شیخ عزالدین رئیس هیئت نمایندگی می بود. مسئله چهارم: این بود که نیروهای شرکت کننده (سازمان زحمتکشان، چریکهای فدایی و حزب دمکرات) هر کدام سخنگوی خود را داشته باشند. در این مورد ما بحث های بسیاری کردیم و به نتایج زیر رسیدیم:

- در مورد طرح خودمختاری میتوانم بگویم که تقریباً به توافق رسیدیم، بخصوص با حزب دمکرات، آنها طرحی نزدیک به طرح ما دارند و قرار است امشب در کمیسیونی به این مسئله رسیدگی شود. اگر طرح واحدی بدست بیاید، به پشتیبانی از این طرح و هیئت نمایندگی خلق کرد در سراسر کردستان اعلام راهپیمائی خواهیم کرد

- در مورد آتش بس ما از شرایط پیشنهادی خودمان پائین آمدیم.
س - چرا؟

ج- چون ما از لحاظ نظامی آن نیروی تعیین کننده نیستیم ، بنابراین نمیتوانیم نظرات خودمان را بر اوضاع نظامی حاکم کنیم ، و این فکر میکنم همیشه صادق است ، تا وقتی که مبارزه مسلحانه است ، تا وقتی مسایل نظامی است ، طبیعی است که این شرط و شروط آن - طور که ما میخواهیم پیش نخواهد رفت بلکه به اندازه نیروی نظامی که داریم میتوانیم شرایط خود را بگنجانیم .

وقتی که دیدیم حزب دمکرات از چهار شرط پیشنهاد - بیش ، روی دوش شرط (خروج پاسداران و عدم نقل و انتقال نظامی) تاکید کرده ماسعی کردیم که روی اصل پذیرش خودمختاری ایستادگی کنیم و کماکان ایستادگی کردیم تا وقتی که شیخ نیز شرایطش را به همین دوش شرط تقلیل داد .

طبیعی است در این صورت ، یعنی با پیش آمدن این حالت ما هم شرایطمان را این دوش شرط قرار دادیم . البته منظور ما از رفتن پاسداران ، انحلال سپاه پاسداران - کردستان میباشد . امروز هم دوباره با چریکهای فدائی حزب دمکرات و نماینده های شیخ صحبت کردیم . حزب دمکرات یک مقدار ابهام داشت که آیا با توجه به سخت گیری که دولت در مورد اصل ممنوعیت نقل و انتقال نیرو های ارتشی نشان میدهد ، میتوانیم باز هم این اصل را داشته باشیم یا از آن صرف نظر کنیم

ما تقلیل شروط آتش بس را بدهیچوجه قبول نکردیم و امروز این مسئله تائید شد و طرفین به توافق رسیدند .

- در مورد مسئله ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد

پذیرفته شده که شیخ رئیس هیئت ، حزب دمکرات سخنگو ما و چریکهای فدایی هم بعنوان اعضاء شرکت کنیم .
این توافق ها در مرحله مشخص فعلی بین نیروهای سیاسی در کردستان انجام شد ، و با این کیفیت است که ما در مذاکره شرکت می کنیم .

در مورد نکاتی که باید در طرح خودمختاری وجود داشته باشد ما هم در میان خودمان وهم با رفقای فدائی صحبت کردیم . چون ما میخواستیم لااقل با چریکها طرح خودمختاری و شرایط آتش بس واحدی داشته باشیم . در مورد طرح آتش بس با آنها به توافق رسیدیم اما درباره خودمختاری نتوانستیم .

رفقای فدایی پیشنهاد می کردند که طرح خودمختاری باید بر اساس شور باشد . ما فکر می کنیم که باید بر اساس یک نظام پارلمانی باشد یعنی یک مجلس ملی یا ایالتی در این مورد بحث هایی شد و بالاخره نتوانستیم به توافق کامل برسیم . البته به هم نزدیک شدیم استدلال آنها این بود که نظام شورایی راه را برای تشدید مبارزه طبقاتی در کردستان بیشتر باز میکند (البته اگر خودمختاری — کسب شود) . چرا ؟ چون میدانیم که اگر انتخابات همگانی بشود تعداد محدودی با مسایل سروکار خواهند داشت اما نظام شوراها ، توده مردم ، قشرها ، صنف ها و طبقات مختلف مردم را به مبارزه طبقاتی و سیاسی فعال میکشاند . ما این مسئله را نمی پذیرفتیم . علتش هم این بود که ما می گفتیم درست است نظام شوراها دمکراسی بیشتری دارد اما نظام پارلمانی . این حقیقتی است . اما مسئله این است که

خودمختاری که ما می‌خواهیم - نباید خودمان را گول‌بزنیم - اساساً " یک خودمختاری بورژوازی است و به هیچ‌وجه نمی‌تواند نباشد. ما انتظار نداریم که این خودمختاری محتوای سوسیالیستی داشته باشد و یا حتی محتوای دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر.

در شرایط مشخص کردستان ایران، آن چیزی که طرفداران طبقه کارگر در کردستان می‌توانند از آن پشتیبانی کنند، یک خودمختاری بورژوازی که در آن حداکثر آزادیهای نظام پارلمانی بورژوازی می‌تواند بدهد، می‌باشد. یعنی در این شرایط خواسته‌هایی که غیر قابل انجام است طرحشان فائده‌ای ندارد. ما فکر می‌کنیم که این مسئله فقط یک شعار است، نیروهای چپ نباید به این‌که در طرح کلمات یا عباراتی منطبق با مفاهیم سوسیالیستی بکنجایم دل خوش کنند. این هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. حقیقت اینست که حتی اگر ما بگوئیم شورائی باشد، این شوراها نمی‌توانند بورژوازی نباشند. شوراها می‌توانند که انعکاسی از نظام تولیدی ما نباشند. این خودمختاری مناسب است تولیدی را در گون نخواهد کرد بلکه تا حدودی به همان صورت خواهد ماند. بنابراین ما باید دنبال آن شکل‌هایی بگردیم که در چهارچوب روابط تولیدی موجود - اگر خود مختاری بدست آمد - آزادی‌های دمکراتیک را تنظیم کنیم و از آن در جهت گسترش و توسعه مبارزه طبقاتی در جهت اهداف طبقه کارگر در کردستان و از آنجا هم بعنوان پایگاهی برای تمام ایران - دفاع کنیم، بهمین جهت است که ما اصل مجلس ایالتی را صحیح تر میدانیم.

دیگر اینکه مسئله مجلس ایالتی وسیعترین پشتیبان-نی را میتواند کسب کند حال آنکه شعارشوراها نمی‌تواند و این دلیل دیگری است که شوراها فقط شکلی اندوهناک نمی‌توانند محتوای واقعی - یعنی دمکراسی سوسیالیستی - را دارا باشند. این شعار به نظر ما برای مردم نامفهوم است که این شوراها چیست؟ آیا همان چیزی است که دولت بخش نامه کرده؟ یا آنکه طالقانی گفته بود؟

ما از مجلس ایالتی پشتیبانی کرده‌ایم و طبیعی است که تکیه ما بر دمکراتیک‌ترین شکل خودمختاری در چهار چوب بورژوازی است (البته اگر خودمختاری بدست بیاید. در چه شرایط مشخص نمی‌دانم). به نظر ما بقیه عبارت پردازی است.

فکر میکنم در مورد طرح خودمختاری بتوانیم با حزب به نظر واحدی برسیم، اختلافات در این مورد جزئی است. البته ما آنقدر خوشبینانه به مسئله نگاه نمی‌کنیم که بلافاصله مردم به خیابانها بریزند و بگویند که احزاب و گروهها یکی شده‌اند.

نه. واقعیت اینست که مبارزه طبقاتی نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه هر چه تعرض حکومت مرکزی کمتر باشد این مبارزات رشد و توسعه بیشتری می‌کنند، این حقیقتی است. در این مبارزه طبقاتی نیروها و احزاب سیاسی نیز اصطکاک بیشتری می‌یابند.

برنامه و خط مشی ما اینست تا هر جا که میتوانیم این مسئله را به شکل سیاسی اش ادامه دهیم یعنی مبارزه طبقاتی در شکل سیاسی. و نگذاریم که شکل جنگ مسلحانه

به خودبگیرد. اما مسلم است که این مبارزه - مبارزه طبقاتی - به شکل سیاسی اش در کردستان ادامه خواهد داشت و یکی شدن احزاب و گروهها اصلاً مطرح نیست.

بهر حال واقعیتی است که این طرح مشترک بطور کلی برای جنبش مزایایی هم دارد. اولاً "نقشه" دولت را برای تفرقه اندازی منتفی می کند و لاقبل برای مدتی هم که شده دولت، در تحمیل شرایط غیر عادلانه به خلق کرد دست و پایش بسته خواهد شد. که این بنفع جنبش طبقه کار - گر هم هست. پس بالمعالم این یک چیز متریقی است. از آن گذشته اگر این طرح خودمختاری که مورد توافق قرار گرفته پیاده شود لاقبل در کردستان آزادیهای دمکراتیک و امکان فعالیت مستقل نیروهای طبقه کارگر فراهم خواهد شد و این امتیاز خوبی است.

از مزایای دیگر این طرح اینست که اگر اchiاننا "نیروئی بخواهد در این مورد بعدها با صلاح کوتاه بیاید خودش را رسوا کرده زیرا ما این طرح را در تظاهرات مشترک شیخ عزالدین، دمکرات، سازمان زحمتکشان و چریکهای فدایی، به تائیدتودهها خواهیم رساند و مهر تائیدتودهها را بر آن نقش خواهیم زد.

س - نقش زحمتکشان در این مجلس ملی یا ایالتی چگونه

است؟

ج - در طرحی که سازمان زحمتکشان داده است طرحی که قرار است امشب بر روی آن صحبت شود بصورتی مبهم و کلی در این مورد صحبت شده و آنهم به این صورت که نحوه انتخابات مجلس ایالتی و بطور کلی اداره کردستان خودمختار باید بطوری

باشد که هم از طریق آزادی فعالیت سیاسی بیشتری — آزادیها را به زحمتکشان بدهد و هم از لحاظ اقتصادی بیشترین مزایا را برای زحمتکشان داشته باشد.

با توجه به چهارچوب بورژوازی داشتن این خود مختاری اگر بخواهم موارد مشخصی را ذکر کنم مثلاً "آزادی سندیکاها، کارگری، آزادی فعالیت اتحادیه‌های دهقانی آزادی فعالیت گروهها و نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان، وضع حقوق شرایط زندگی و... خواهد بود که سعی ما اینست که در تمام ایران برای آن مبارزه کنیم، یک مبارزه طبقاتی که همیشه در یک جامعه بورژوازی می‌توان انجام داد. البته تمام این مسایل درگرو اینست که خود مختاری تحقق خواهد یافت و یا ثبات خواهد داشت یا نه.

ما خوشبین نیستیم اما به هر صورت نمی‌توانیم آماده هم نباشیم. یعنی تحت این عنوان که خوشبین نیستیم، طرحی هم نداشته باشیم.

س — در مورد چگونگی آموزش سیاسی پیش مرگها؟

ج — ما مهمترین مسئله‌ای که در مورد آموزش پیش مرگها داریم اینست که آنها نحوه ارتباط با مردم صحیح باشد. ارتباط با مردم البته میتواند جنبه‌های مختلفی داشته باشد: در زندگی کردن با آنها، در کار تولیدی، برخورد با مسایل خانوادگی و ناموسی آنها، در برخورد به مزارع، جالیز و باغهای مردم، طرز نشست و برخاست با آنها، طرز صحبت کردن با آنها، آموختن زبان توده‌ها... و همه اینها یکی از آموزشهایی است که به

خصوص بخش روشنفکری پیش مرگهای ما باید فرا بگیرند. برای مثال در مناطقی که نبرد مسلحانه درگیر نیست پیش مرگها در کارهای تولیدی نیز شرکت کرده اند و این خود سبب شده است که مردم پیش مرگان ما را در مقایسه با سایر - این ترجیح داده و به خوبی با آنها رفتار کنند. یعنی حلقه اصلی آموزش ما نحوه ارتباط گیری با مردم بوده و هست چنانچه دسته های مخصوصی از پیشمرگان که در آنها تعدادی پزشک وجود دارند با داروهای مجانی روانه دهات شده اند، این خود جزئی از آموزش ما است. بعلاوه در بین پیشمرگان رابطه "کاملا" دمکراتیکی وجود دارد که با انتقاد از خود و انتقاد از نحوه برخورد به مردم، چپ روی ها و خلاصه انواع ضعفها و دیگر مسایلی که برای یک دسته مسلح پیش مرگ رخ میدهد، با برخورد به تمام این مسایل است که پیشمرگها آموزش خواهند دید. بعلاوه مسئله اعلامیه های سازمان رهنمودها و بحث های شفاهی هم در زمینه تمام این مسایل دخیلند. بحث های شفاهی درباره مسایل روز از اهمیت فراوانی برخوردارند. از این گذشته ما در نظر داریم که نشریات ساده ای که اصول مارکسیسم و بخصوص مطابق با شرایط مشخص منطقه چاپ و پخش کنیم تا بتوانیم آموزش سیاسی پیشمرگها یمان را بالا ببریم، ولی با وجود تمام این مسایل است که ارتشهای خلقی در جهان به آن دست یافته اند ولی ما هنوز تجربه ای نداریم. با وجود این حرکت سازمان عاری از تجربیات هم نبوده و اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم خیلی مطالب هست که باید توضیح داده شود. ولی بطور خلاصه باید های آموزش ما روی این مسئله

تکیه دارند و بخصوص اینکه - ما روی این مسئله تاکیید میکنیم - که کسانی که به عنوان مسئول سیاسی- نظامی هستند بتوانند تنها با پیشمرگان بلکه با مردم درآمیزند و با آنها زندگی کنند و از زندگی هر دو بیا موزند. اگر وسایل یا لباسی اضافه بیاید باید به پیشمرگهای جدید بدهیم، اگر مسئولین بخواهند وسایلی را برای خود بردارند از وی انتقاد میشود. چنانکه چنین اتفاقی هم رخ داده که با انتقاد به آن برخورد شده است. این مسایل تئوری بافی نیستند. مسایلی که ما میخواهیم به پیشمرگها بیا موزیم- البته در این مورد بیشتر به زحمت کشان - چنینند که لوازم یا وسایلی که در جنگها بدست میآیند، مثل اسلحه و مهمات، شخصی نبوده بلکه به انقلاب و به کوموله متعلقند. این مسایل را باید آموزش داد ولی باید تصدیق کرد که طول میکشد. ما هنوز به چنین مسایلی برخورد میکنیم که تفنگ به غنیمت گرفته شده را به دوستان و آشنایان میدهند ما باید بارها و بارها توضیح دهیم و بخصوص مسئولها باید با رفتار خودشان و پیشمرگهای آگاهتر بایده کم این مسئله را بقبولانند که آنها نباید برخورد شخصی کنند، بلکه برخورد سازمانی و مهمتر از آن بر - خوردهای توده‌ای جان‌نشین برخورد شخصی گردد، اینهم یکی از موارد مشخص آموزشهای ماست. یکی دیگر از مسایلی که برای ما مطرح گردید، مسئله مسئولین سیاسی بود که در مناطق مختلف داشتیم. سابق بر این رسم بر این بود (و همچنین در مبارزات کردستان عراق) که مسئولین سیاسی هیچگاه تفنگ حمل نمی‌کردند. بلکه هفت تیربر

میداشتند، خلاصه اینکه یک مقام ویژه‌ای داشتند که آنها را از بقیه پیشمرگها جدا میکرد ما مخالف این مسئله هستیم بنظر ما بغیر از عده معدودی که بخاطر وظیفه شخصی کسه سازمان بردوش آنها نهاده که نباید در نبردها شرکت کنند عموم مسئولین سیاسی باید که در نبرد ها شرکت کنند و در پیاده روی، حمل بار و... باید که فعالانه شرکت کنند ما هیچگاه این را قبول نخواهیم کرد که شخصی نه تنها هفت تیر داشته و... بلکه در کار نظامی شرکت نکند. تجربه به ما نشان داده که در غیر این صورت مسئولین سیاسی نفوذ سیاسی شان را بین پیشمرگها از دست خواهند داد این نتیجه به اینجاست که فرمانده و مسئول نظامی دارای نفوذ زیادی شده اما مسئول سیاسی نه. و این مسئله خیلی مضر است که ماسعی کرده ایم جلوی آنرا بگیریم بسیار اتفاق افتاده که روستائی ها به ما میگویند، پیش مرگ های شما به هیچ چیز دست نمیزنند، انسانهای خوبی بوده و نسبت به مسایل خوراک و... آدمهای قانعی که آگاهی سیاسی مردم و روحیه ایشان را بالا برند. اینها مسایل مهمی است که در داخل پیشمرگهایی که میگیریم (از درون زحمتکشان و...) تبلیغ کرده و مبارزه طبقاتی را شکافته و به آنها توضیح میدهم. البته این مسئله را در ترکیب طبقاتی پیش مرگها نیز رعایت میکنیم یعنی سعی میکنیم تا آنجا که امکان دارد پیشمرگها از کارگران شهری، کارگران روستایی و دهقانان فقیر باشند (در جزوه رهنمودهای ما، نیز این مسئله را توضیح داده ایم) البته این به آن معنی نیست که هیچکس را دیگر نخواهیم پذیرفت

اما سعی میکنیم بطور عمده ارتشی را که تشکیل میدهیسم - ارتش خلق - هرچقدر کوچک باشد، بطور کلی از لحاظ طبقاتی این ترکیب را داشته باشد، به همراه اینها، معمولاً مسئولین سیاسی انتخاب کرده و با هر دسته حداقل یک ماورسیاسی هست، که این مسئول با پیشمرگها نشست بر خاست میکند، با آنها زندگی و جنگ میکند با آنها بحث میکند و از خود انتقاد میکند. ما امرانتقاد از خود داریم (که بسیار گرانبهاست) ، که بتبع در رابطه با دهقانان مشکلاتی برای ما فراهم میکند، مثلاً " ما نمیتوانیم به آن سهولت که مسئلهء انتقاد از خود را در میان خودمان مطرح میکنیم میان آنان نیز مطرح کرده و توسعه دهیم و مدتی لازم است تا به آنها فهمانده شود که چرا این امر مسئلهای ضروری و حیاتی است. مهمترین چیزی که در بین ما وجود دارد دموکراسی است، یعنی تا وقتی که مسئله عطیات نظامی پیش نیاید رفقا، پیشمرگها با هم بحث میکنند. من خودم قبل از اینکه اینجا بیایم برای مذاکرات با یکی از رفقا، پیش پیشمرگها رفتیم (پیشمرگهای اطراف منطقه سردشت) و تقریباً " یک تا دو روز با آنها بودیم، آنها از مسئول سیاسی خود انتظار داشتند و می گفتند که این مسئول آدم بسیار فروتنی است، خیلی آدم خوبیست، در مسایل سیاسی ما رایاری میکند، ولی در مورد مسایل بحرانی و حاد قدرت تصمیمگیری ندارد و راست هم میگفتند. البته خود آن رفیق هم این انتقاد را قبول داشت و میگفت که باید بجای وی شخص دیگری بیاید و وی میتواند بعنوان یک مشاور در گروه کار کند. بالاخره در یک جلسه با شرکت

تمام پیشمرگه‌ها این مسئله مطرح شد (البته لازم به تذکر است که پیشمرگه‌ها خیلی‌هاشان بیسواد نبودند ولی این مسئله با آنها در میان گذاشته شد) و تصمیم گرفتیم که آنها خودشان صحبت کنند ما پیشنهاد کردیم که مسئول جدیدی انتخاب شود یعنی به این کیفیت است که مسایل مطروحه باز، بحث و انتقاد می‌گردد. این سری برنامه‌ها وجود دارد. از این گذشته گاهی اوقات پیش می‌آید در یک منطقه برای مدت‌ها آرامش برقرار است در این مواقع ما به خانه روستائیان رفته و صحبت می‌کنیم و با آنها زندگی می‌کنیم مواردی اتفاق افتاده حتی در این سه ماه اخیر که ما با آنها کار تولیدی می‌کردیم. در طی همه این جریان‌ها پیش مرگه‌ها آموزش سیاسی می‌بینند، البته علاوه بر اینها بحث‌هایی ترتیب داده میشود اعلامیه‌های کومه‌له را می‌خوانند خبرنامه‌ها را می‌خوانند و در مورد نشریات بحث می‌کنند. از جمله برنامه‌هایی که برای مواقع آتش‌بس باید ترتیب بدهیم، تبلیغ مسایل اساسی مارکسیسم - لنینیسم توسط آثار ساده از زبان فارسی و کردی است میان پیش مرگه‌هایی که از میان زحمتکشان برخاسته‌اند. بخصوص طرح آموزش مسایلی ازم - ل که در ارتباط با جنبش فعلی و در ارتباط با وضع مشخص کنونی باید برای آنها در نظر بگیریم، س - در مورد عضوگیری آيا شما شرایط و مقررات بخصوصی دارید؟

ج - منظور عضوگیری سا زمان زحمتکشان کومه‌له

است؟

س - بله.

چ- بله داریم، مادرکنفرانسی که داشتیم، دوسه مورد بود که شرایط عضو گیری را هربار ارزیابی مجدد کردیم ولی اصولش راهیچوقت عوض نکردیم، منظورم در این دو سال اخیر است. شرایط ما برای عضو گیری بطور کلی بدین قرار است: (البته برای زحمتکشان تا روشنفکران فرق دارد) مثلاً " برای روشنفکران، باید جهان بینی م - ل را بپذیرد. پذیرش نه به این معنی که بگوید: " بله می - پذیریم" . بدین معنی که برای ما روشن شود که اولاً آنرا پذیرفته و ثانیاً " میتواند تا حدودی آنها را بطور خلاقانه بکار بندد یا نه .

بغیر از این مسئله باید مشی توده ای - انقلابی را، یعنی آن مشی را که بیشترین نقش را به توده ها میدهد و آنها را (روشنفکران) موظف میکند که در کار تولیدی، در مسایل سیاسی - نظامی از توده ها جدا نشوند، از زندگی آنها جدا نباشند و در ضمن این مسئله را بپذیرد و بتواند آنرا به مرحله اجرا در آورد. بتواند با توده ها زندگی کند، کار کند و بیا موزد. علاوه بر این، هر عضو باید آمادگی داشته باشد که به هر کیفیتی که سازمان درست بدان کار کند، حال میخواست کار نظامی، کار تولیدی و یا در چا پخانه کار کند و اصولاً " هر کار دیگری اینها شرایط خاصی بود که ما برای - عضویت قرار داده ایم.

س- در مورد تعداد اعضای سازمان که تا بحال شهید شده اند و با توجه به اینکه یک سری از اعضاء کار مرکزی سازمان جزو شهدا بوده اند آیا فقدان آنان ضعفی در سازمان و مسایل سیاسی و تئوریک سازمان بوجود آورده است؟

ج- بله ، این سؤال کا ملا" درست است و همین تاثیر را که شما میگوئید داشته است . تعداد شهدا را درست نمی دانم ولی بطور مشخص سعید معینی ، محمدحسین کریمی ، فواد سلطانی ، امین سلطانی و حسین پیرخضری و گروهی از هواداران و دوستان نزدیک سازمان نیز شهید شده اند این شهدا ، بخصوص شهادت رفیق فواد سلطانی که فرد اول سازمان و ثغور بسین والهام بخش آن بوده است تاثیر خیلی زیادی بر سازمان داشته اما این حقیقت را میگوئیم که شرکت ما در جنبش مقاومت تا حد زیادی توانست این خلاء را پر کند یعنی میخوایم بگویم این جنبش مقاومت به ما کمک کرد که تا اندازه ای خودمان و کادرهای دیگر پرورده بشویم و تا اندازه ای این خلاء را پر کنیم ولی با تمام اینها من فکر میکنم این کمبود تاثیر خودش را روی سازمان گذاشته است .

س- در مورد دامنه فعالیت شما که بیشتر در روستاها است و بخصوص در منطقه یا مناطقی که دامنه نفوذ شما عمیق تر است کمی توضیح بدهید .

ج- این مسئله از چند عامل سرچشمه میگیرد یکی آنکه امکانات ما محدود است حتی الان که با شما صحبت میکنیم امکانات ما محدود است ما نمیتوانیم در همه کردستان شرکت داشته باشیم بطور نمونه در " ترگور " و " مرگور " در جنوب ارومیه (میدانم شنیده اید یا نه همان جایی که اربابان کشاورزان را بیرون میکردند) ما اخیراً " یک نیروی مسلح درست کرده ایم . یک هفته میشود در حالیکه ۳ ماه از جنگ مقاومت میگذرد و ما تازه در این منطقه این نیرو را درست کرده ایم می بینید که توسعه ما در کردستان

به یک شکل نیست ، یک دلیل آن نبودن امکانات است .
 دلیل دیگران اینست که خودمناطق کردستان از لحاظ
 بیداری سیاسی و سابقه جنبش سیاسی یکسان نیستند برای
 مثال اطراف دیواندره ، ماچه بخوایم و چه نخواهیم به
 هیچ وجه تا الان نتوانسته صحنه جنبش مقاومت باشد در حالی
 که دهات اطراف پاننه و سردشت یا شهر سنندج وضع دیگری
 دارند و این نواحی را ما انتخاب نمیکنیم این نواحی وجود
 دارند و با زتاب یک وضع عینی هستند ، بطور کلی در کردستان
 ناموزونی و تکامل تاریخی مبارزه تا اندازه ای وجود
 دارد و این خودش یکی از دلایل است ، در مورد اینکه چرا ما
 بیشتر در روستاها هستیم تا در شهرها یک سری مسائل تئوریک
 مطرح است ، ما یک مدت افکار کلیشه ای داشتیم و این تا
 اندازه ای ما را به انحراف کشیده بود در مورد محل فعالیتمان
 چون ما سابقاً " جامعه " ایران را نیمه فئودال ، نیمه مستعمره
 میدانستیم روی همین اساس توجه خاصی روی روستاها
 داشتیم - بعلت شرایط خاص کردستان هم که مبارزه طبقاتی
 در روستاها مشخصتر بود و در نتیجه جاذبه بیشتری داشت -
 اما مدتی است این وضع با این کیفیت وجود ندارد اگر
 دیده باشید در جنبش سیاسی که در شهرها برپا میشود در
 بسیاری از شهرها مانقش فعالی داشته ایم و سعی کردیم این
 نقص را برطرف کنیم گذشته از آن سازمان ضربه های زیادی
 خورده است ، چه از لحاظ دستگیری در رژیم شاه و چه از لحاظ
 شهید شدن یکی پس از دیگری کاردره یمان که به این مسئله
 ضربه زده است .

س - استنباط من این بود که شما تحلیل نیمه فئودال

نیمه مستعمره را کنا رگذاشته و تحلیل جدیدی داده‌اید — اگر ممکن است تحلیل جدید را توضیح دهید، و درمورد تقدم مسئله مبارزات ملی بر طبقاتی که از طرف حزب دمکرات مطرح می‌شود نظراتان چیست؟

ج- در مورد این سؤال، اول من فکر می‌کنم در مقدمه نشریه شورش — ارگان سازمان — ما به این مسئله جواب داده‌ایم یعنی ما ایران را به عنوان یک جامعه نیمه فئودال — نیمه مستعمره با این خصوصیات که نیروی عمده اش دهقانان، تضاد اصلیش با امپریالیسم و فئودالیسم مسئله اصلی حل مسئله ارضی (در انقلاب دمکراتیک) شکل انقلابش محاصره شهرها از طریق دهات و شکل جنگ مسلحانه اش جنگ طولانی باشد قبول نداریم. ولی معتقدیم نباید بجای این کلیشه سازی یک کلیشه سازی جدید را بپذیریم. بلکه باید از روی تجربه مشخص جنبش انقلابی ایران به تدریج ما (ما که می‌گوئیم یعنی مجموعه جنبش کمونیستی ایران) این تئوری انقلابی را تدوین کنیم. و ما سعی می‌کنیم تا آنجا که خودمان درک کرده‌ایم این مسایل را به تدریج منتشر کنیم، تعصبی هم نداریم همانطور که در مقدمه نشریه شورش آمده است خیلی از افراد بخصوص روشنفکران متزلزل در آن موقع این مسئله را بهانه کرده بودند و می‌گفتند، چرا شما نمی‌گوئید که این جنگ طولانی است یا جنگ شهری است، پس چطور می‌خواهید جنگ کنید؟ و ما می‌گفتیم نمی‌توانیم الان تعیین کنیم که آیا این جنگ شهری است یا طولانی، ما در جنبش مقاومت شرکت می‌کنیم و از روی خود جنبش مقاومت تشخیص می‌دهیم که کدام

یک اصل و کدامیک فرعی است و بطور کلی شکلویژه جنگ، در ایران و کردستان به چه صورت است کما اینکه ما توانستیم این مسئله را درک کنیم . وقتی احساس کردیم جنبش مقاومت در شهرها پردها منته است و امکان اینکه شهرها آزاد شود وجود دارد بلافاصله به رفقایمان گفتیم که نیروها را در اطراف شهرها مستقر کنند و در زمان لازم وارد شهرها شوند. همین کار را هم کردیم و نتیجه خوبی هم گرفتیم ما فکر میکنیم که با این کیفیت تئوری کشف و پیدا میشود . ما کلیشه سازی جامعه سرمایه داری وابسته که در نتیجه نیروی عمده آن کارگران و قیام شهری شکل قیامش باشد با این کیفیت قبول نداریم ولی بعضی از گوشه های جامعه ایران را درک کرده ایم و فکر میکنیم آنها را همین ده بیست روز آینده منتشر میکنیم .

س - شما هم در گفته هایتان و در مقدمه شورش شماره یک به مسئله تجربه خیلی اهمیت میدید . این میتواند لزوماً به این معنی باشد که تا بحال تجربه جنبش کمونیستی را خیلی ناچیز میدانید یا آنرا نفی میکنید؟

ج - ما تجربه جنبش کمونیستی را نفی نمیکنیم اما آنرا ناچیز میدانیم . بله باید اینرا صریحاً " بگوئیم که اگر تجربه جنبش کمونیستی این است ، ما می بینیم واقعاً " تجربه اش ناچیز است و ما هم به عنوان جزئی از آن تجربه مان واقعاً " ناچیز است و با تمام سروصدائی که به راه انداخته ایم نه در میان طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش نفوذ خوبی داریم و نه توانسته ایم جنبش دمکراتیک را هدایت کنیم ، همینطور جنبشهای ملی را

نتوانسته‌ایم هدایت کنیم و در قیام نیز نقش مستقلی نداشتیم ، واقعیت اینست که این تجربیات خیلی ناچیز هستند و درست پایهء مادی آن کلیشه سازی است که گروه‌های م - ل مجبورند انجام دهند (نه اینکه این کارشان را توجیه کنیم بلکه بطور طبیعی این انحراف وجود دارد که اکثرا " به کلیشه سازی روی میآوریم) و علت غنی نبودن تجربیات همین است و گرنه چه دلیلی دارد که ما بی اندازه بر مسایل ایدئولوژیک صحبت کنیم ، ؟ من نمیگویم نباید به آثار مارکس یا لنین مراجعه کرد ولی اساسا " بحث ما (گروه‌های چپ ایران) بر روی مسایلی است که آن مسایل با زندگی روزانه و مسایل مشخص و پرا تیک جنبش انقلابی ایران آن پیوندی را که باید داشته باشند دارد و در نتیجه انشعابات زیاد بر سر مسئلهء سه جهان صورت میگیرد ، انشعابات زیادی بر سر مشی چریکی دبره و کاسترو و یا غیره یا جنگ چریکی شهری و انواع و اقسام این مسایل پیش میآید در حالیکه اگر بر سر نحوهء شرکت در قیام ۲۲ بهمن انشعابی بشود طبیعی است و این انشعاب اصیل است و یا فرض کنید اگر جنبش چپ ایران حتی یک گروه کوچک اینرا درک میکرد که بطور مستقل در قیام (مسئلهء قیام برای ما خیلی مهم است) شرکت کند و شرکت مستقل خودش را هم اعلام کند من مطمئن هستم که میتواندست تودهء وسیعی از کارگران و زحمت کشان را دور خودش جمع کند . همهء ما میدانیم که این کار نشد یعنی هیچکدام از گروه‌های چپ بطور مستقل در قیام بهمن ما شرکت نکردند اگر هم شرکت کرده اند فردی بوده و برای خودشان رفته اند پادگان ، حالا اگر اعلامیه های گروه‌های -

محل را قبل از قیام بررسی کنیم همه آنها انواع و اقسام نقل قول آورده اند از لنین و مارکس و انگلس و غیره که شرکت مارکسیستها و طبقه کارگر باید مستقل باشد پس چرا نشد؟ چون این بیان بقول لنین استنتاجی از تجربه نیست یعنی با گوشت و پوست ما واقعا " عجین نشده است این را بیان میکنیم و بنظر من در بعضی موارد طوطی وار هم بیان میکنیم به همین دلیل است که ما فکر میکنیم در جنبش کمونیستی ایران جدا " به یک انقلاب فرهنگی احتیاج است یعنی آن انقلاب فرهنگی که واقعا " بتوانند جنبش کمونیستی را با جنبش واقعی توده ها پیوند دهد به نحوی که همهء مادرک کنیم که بایستی بر اساس جهان بینی مـل تئوری مشخص انقلاب ایران را از این جنبش توده ای استنتاج کنیم . اگر اینطور باشد به نظر من بدرستی تشخیص میدهیم که چه کار کنیم . یکی از انتقادات مشخصی که ما داریم این است که جنبش کمونیستی ایران به هیچ وجه نقـش مهمی نداشته ، در مورد مسئله دمکراتیک چرا بایستی جبههء دمکراتیک ملی ایران پیشقدم شود (در مورد روزنامه آیندگان) و به راستی این برای ما عجیب است مادرکردستان سعی میکنیم نگذاریم این مسئله به هیچوجه پیش بیاید وقتی مسئلهء تحریم رفتارندوم است طبیعی است که باید اول سازمان زحمتکشان آنرا تحریم کند وقتی مثلا " فلان مسئلهء دمکراتیک مشخص در کردستان اتفاق می افتد به علت حوزهء عملمان ما موظف هستیم بعنوان نیروی چپ (حال اگر مـل اصیل هم نباشیم) پرشورترین مدافعان مسایل آزادی و مسایل دمکراتیک باشیم (که امروزه مسایل

مطروحہء جامعہء ماہستند) در حالیکہ میبینیم گروههای چپ می نشینند و جبهہء دمکراتیک ملی این کار را میکند . البتہ نہ اینکہ ما از جبهہء دمکراتیک انتقاد کنیم کہ چرا این کار را میکند . خوب کار خوبی انجام میدہد و چرا نباید نیروهای م - ل این کار را بکنند . چرا باید نیروهای چپ آنقدر قدرت نداشته باشند کہ بر مسایل مشخص دمو - کراتیک تودہ های مردم را اقلا" بہ یک تظاهرات دعوت کنند (بہ غیر از نمونہء اول ماہ مہ) در صورتیکہ اگر اعلامیہ ہا و اعلام مواضع گروههای مختلف را بخوانیم تمام آنہا سرشار است از نقل قولہایی از لنین کہ میگوید ما رکسیست ہا باید در جنبش دمکراتیک بسیا ر پر شور و پیگیر باشند و این ضمانت واقعی برای رہبری آنہا است ، پس چرا اجرا نمیشود؟ بہ نظر ما علت آنست کہ درک ، واقعی و از روی ہضم مسایل نبودہ است و ہمانطور کہ گفتیم با روح کاملآ" آمیختہ شدہ است . برای اینکہ استنتاج از تجربہء شخص خود ما و خودگروہ ما و خود جنبش ما نیست . این است کہ ما ذکر میکنیم در شرایط مشخص ایران (امروزی) تکیہ روی استنتاج از تجربہ بہ یافتن راہ صحیح کمک میکند و آنرا یک نوع مبارزہء ایدئولوژیک میدانیم و برای ہمین است کہ روی آن تکیہ میکنیم .

البتہ در این مورد توضیح بدہم . این بہ آن معنی نیست کہ ما تا آنجا کہ مسایل جنبش کمونیستی و مسایل انقلاب ایران برای جنبش روشن شدہ است . روی آنہا موضعگیری نمیکنیم برای نمونہ مشی چریکی . بہ نظر من درست تر این است کہ مشی چریکی بعنوان یک مشی —

بطور اصولی ردشود ثابت بشود که این مشی مانعی بوده برای شکل طبقه کارگر و گروههای طرفدار طبقه کارگر و یامسئله تزه جهان، ثابت شود که این تز چرایک تز ارتجاعی است و باعث خفه کردن جنبشهای انقلابی در دنیا میشود و به هیچ وجه آنها را توسعه نمیدهد. بنظر من اینها باید کما ملا" روشن شود و یا مسایلی از این قبیل و یا مسئله ایجاد حزب که مسئله اصلی جنبش کمونیستی ایران است. موضع گیری در تمام این موارد درست است و مبارزه آید و لوژیک هم بر سر آنها کما ملا" درست است. اما خود همین را بررسی کنیم مثلا" در مورد مشی چریکی خود مشی چریکی را با دو کیفیت میشود بررسی کرد. یکی اینکه ما صرفا "بوسیله عبارت پردازی میتوانیم بگوئیم (یک سبک کاری که تا اندازه ای در جنبش کمونیستی ایران وجود دارد) که عبارت است از یک مقدار فحاشی و تهمت و اینطور چیزها و یکی اینکه بطور اصولی از روی خود تجربه مشخص انقلاب ایران ثابت کنیم که این مشی بدردمی خورد و نمیتواند آن انتظار را که آنها داشتند بر آورده کند. طبقه کارگر را متشکل نکرده و برعکس به همه اینها لطمه زده بنظر من مسایل تئوریک که روشن شده یا دارد روشن میشود با این کیفیت موضع گیری کنیم درست است.

س- در مورد اتحادیه دهقانی مریوان چه نتایج مثبتی داشت و چه نقاط ضعفی در تشکیل این اتحادیه که عمدتا " ما آنرا با اسم کومه له و در رابطه با کومه له میبینیم دیده شده است.

ج - بیشتر یعنی تقریبا " همه اتحادیه های دهقانی

که بوجود آمده اند (در کردستان) بالاخره بنحوی بسیار کومه له مربوط هستند اصیلترین آنها که واقعا "خملت و جنبه فرمایشی نداشت و کاملاً" بر اساس نیازهای خود توده مردم آنجا بوجود آمده بود، همین اتحادیه دهقانی مریوان و اورامانات بود که در پی ریزی آن با زهم فواد سلطانی نقش زیادی داشت یعنی میتوانم بگویم که در هدایت آن نقش تعیین کننده ای داشت. میدانید مسئله مبارزه طبقاتی یک چیز نیست که فروکش یا برآمد. آنرا نیروهای انقلابی تعیین کنند، بخصوص نیروهای انقلابی که هنوز به نیروهای عمده و تعیین کننده ای تبدیل نشده اند. جریان عینی این مسئله با این ترتیب بود که تا قبل از یورش رژیم به کردستان مسئلهء مبارزه طبقاتی در کردستان کاملاً نداشت شکل میگرفت و در این شرایط اتحادیه دهقانی مریوان خدمت خیلی خیلی زیادی به تشکل توده های مردم در روستا و همچنین در شهر با لای بردن آگاهی سیاسی آنها، بتشکیل نیروهای مسلح پیشمرگ از بین خود زحمت کشان کرد. یعنی اگر آن اتحادیه دهقانی نبود الان نیروهای پیشمرگ کومه له با این سادگی نمیتوانستند در آنجا فعالیت سیاسی کنند، این کاملاً حقیقت دارد حتی میتوانم بگویم که مدتی که ما خبرنامه منتشر میکردیم بعد از مدتی بچه های آنجا (بطور دمکراتیک) بما جواب دادند که حاضرند خبرنامه با اسم کومه له برایشان منتشر شود یا با اسم اتحادیه دهقانی برای اینکه واقعا " اتحادیه دهقانی آنجا محبوبیت دارد و الان هم نمیتوانیم بگوئیم این اتحادیه از میان رفته، اتفاقاً هنوز وجود دارد و میتوانم بگویم

کا ملا" با کومه له درهم آمیخته شده و دیگر قابل تفکیک نیست. این مسلم است که اگر آتش بسریا صلی بشود مبارزه طبقاتی در کردستان دوباره شروع میشود ولی دقیقا "شکل مشخص آن چه خواهد بود و یا این اتحادیه دهقانی دوباره قابل احیا خواهد بود، با چه کیفیتی، راستش اینرانی - توانیم زیاد تعیین کنیم. اینکه در آینده چه شکلی بخودش خواهد گرفت نمیدانم ولی این مدتی که بوجود آمد نقش خیلی سازنده ای داشت. مریوان از لحاظ سیاسی (دهات مریوان) خیلی عقب افتاده بودند در حالیکه الان واقعا " پیشرفته هستند. من خودم تا زگیها آنجا نرفتم اما رفقای بی که تازه از آنجا آمده اند از روحیه مردم در آنجا - شیوه برخوردی که مردم با پیشمرگه ها دارند و آن پیوند خیلی برادرانه و دوستانه ای که نیروهای مسلح کومه له آن جا با مردم دارند تعریف میکردند. تقریبا "در بعضی مناطق دیگر باین صورت نیست چرا برای اینکه این اتحادیه دهقانی (اتحادیه دهقانی مریوان و اورامانات) در میان مردم نفوذ کرده و واقعا " در بین توده ها نفوذ دارد.

س - مطلبی که در یکی از مقاله های تان مطرح شده در مورد ترکیب دوشیوه مبارزه در شهر و روستا اگر ممکن است این مسئله را کمی بازتر کنید.

ج - ببینید واقعیت جنبش مقاومت در کردستان از لحاظ نظامی باین کیفیت بود که یک مقدار مقاومت در شهرها شد بعدا " اساسا " نیروهای مسلح پیشمرگ برای مدت بی در روستاها بودند و از آنجا تعرض را شروع کردند ولی تعرض از خارج شهر با صلاح با قیام شهری پیوند برقرار کرد. بطور مشخص در بعضی از شهرها شکل قیام شهری داشت مثل مهاباد

و بخصوص بوکان و اگر این مسئله آتش بس نسبی و ضمنی که الان وجود دارد نبود یعنی دولت با زهم به تعرض خودش ادامه میداد و کردها هم مقاومت میکردند صد در صد در شهرهایی مثل سنندج با وسیعترین و پربارترین قیامهای مسلحانه روبرو میشدیم. منظور ما این است که در شرایط مشخص کردستان این جنبش مقاومت به این ترتیب رشد کرد که صرفاً قیام شهری نبود و صرفاً "هم جنگ پارتیزانی در بیرون شهرها نبود حتی میتوانم بگویم ما بدقت مواظب بودیم که این شکلها را تعیین کنیم و گاهی اوقات عقب می افتادیم و علتش هم این بود که فکر میکردیم این جنگ باید پارتیزانی باشد یعنی یک ضربه می زدیم و می رفتیم در حالیکه بعداً " می دانستیم شهر قابل تسخیر و نگهداری است بطور مشخص در شهر بوکان همین مسئله پیش آمد. اولین تعرض نیروهای کوموله کردند، داخل بوکان رفتند و مکتب قرآن را کوبیدند و شب بیرون آمدند، در حالی که فردای آنروز نیروهای دیگر آمدند و در داخل شهر جنگ کردند و در روز جنگ ادامه داشت که البته نیروهای ما رسیدند و بعداً هم با هم شهر را تصرف کردند. منظور ما این است که در این شرایط شکلی اینچنین از جنگ وجود داشت حالا چرا باین صورت است خود این هم ویژگیهایی دارد که باید آنرا تشخیص بدهیم و آنرا برای همه ایران کلیشه سازی نکنیم. عوامل متعدد وجود داشت و اولاً خود این یک ویژگی است که دولت مرکزی وقتی بخلق کرد حمله کرد که خلق کرد واقعاً " تعداد زیادی اسلحه داشت نیروهای حزب دمکرات سلاحهای سنگین داشتند، موشک، تانک، زره پوش، توپ ۱۰۶ و تفنگ ۵۷

داشتند. اینها کم نیست در حالیکه هیچ جنبش مسلحانه‌ای از اول اینها را ندارد. خوب داشتن این سلاحها یک مقدار شیوهٔ جنگ را عوض میکند. نداشتن اینها بیشتر نیروها را وادار میکند که به شکل پارتیزانی و جنگ و گریز رفتار بکنند در حالیکه داشتن اینها امکان یک مقدار برخورد های رودر رو و جبهه‌ای را ایجاد میکند. این یک عامل، ضعف نظامی دولت، همکاری کامل نکردن نیروهای هوایی تضاد بین پاسدارها و ارتش است یعنی در یک مجموعه از شرایط معین بود که این شکل جنگ مسلحانه در کردستان درست ترین شکل میشود.

س- در مورد جریانهای سیاسی، سازمانها و جریانهای که وجود دارند یک مقدار نظرات کومه‌له را توضیح دهید، اولین سؤالمان در مورد حزب توده و نظرات شما در مورد این حزب است.

ج- فکر میکنم بررسی کردن حزب توده اصلاً مسئله مشکلی نباشد برای اینکه ما حزب توده را خائن میدانیم و بیهیچ وجه آنرا جزو نیروهای انقلابی و حتی نیروهای بینا-بینی هم محسوب نمیکنیم نه فقط در رابطه با جنبش مقاومت خلق کرد بلکه اصلاً در رابطه با مجموعهٔ جامعه ایران آنها را یک نیروی خائن به خلق میدانیم و اصلاً جزو صفوف خلق حساب نمیکنیم. مضافاً اینکه آنها برخوردشان با جنبش مقاومت خلق کرد برخوردی دشمنانه بوده، حتی برخورد لیبرال منشانه هم نبوده. آنها به امام اعلام کردند که حاضرند مثل پاسدار بیایند و در کردستان بجنگند، طبیعی است که برخورد ما هم به آنها به همین کیفیت خواهد

بود. فکر میکنم مسئله کاملاً مشخص است. اخیراً هم آنها گفتند که گویا کومه له وابسته به امریکا است. این مسئله هیچ ارزشی برای ما ندارد و اصلاً "محتاج جواب دادن نیست."

س- نظر شما در مورد چریکهای فدایی خلق چیست؟

ج- در مورد چریکهای فدایی خلق اولاً "آن چیزی که مربوط به مشی چریکی میشود سا زمان چریکهای فدایی خلق اخیراً" چندین بار نه بطور اصولی بلکه تلویحاً "گفته است مشی چریکی را قبول ندارد. خوب این را باید بگوئیم که ما از اول هم مشی چریکی را قبول نداشتیم و فکر میکردیم که مشی چریکی از بی اعتمادی به توده ها و از بیاس معمولی روشن فکرانه خرده بورژوازی سرچشمه میگیرد ولی اگر بخواهیم در مورد برخوردهای فعلی آنها اظهار نظر کنیم ما به خودشان هم گفتیم که ما در نشریه "شورش به مقالات روزنامه" کار جواب میدهیم و همین کار را سرفرصت انجام خواهیم داد. ما فکر میکنیم برخورد آنها به جنبش مقاومت اشتباهاتی داشته است. اولین اشتباه آنها که هنوز هم تکرار میشود ادامه دارد، این است که آنها میگویند بخاطر اینکه ما (چریکها) یک سازمان سرتاسری هستیم نمی توانیم به اندازه کافی و صریحاً "در جنبش مقاومت خلق کرد شرکت کنیم ما این مسئله را رد میکنیم. بنظر ما این مسئله اصلاً قابل قبول نیست. اگر بپذیریم که واقعا "شرایط در کردستان با نقاط دیگر در ایران ناموزون است و آنها در نقاط دیگر ایران پیشرفتهای خیلی مساعدی بدست آورده اند و حیف است آنها را مورد یورش ارتجاع قرار بدهند. بسیار خوب

با اسم دیگری شرکت میکردند. مسئله اسم زیاد مهم نیست مسئله این است که آنها در مورد اصل شرکت کردن در جنبش مقاومت تردید کردند و این به هیچوجه از نظر ما قابل قبول نیست این در مورد شرکت در جنبش مقاومت کردستان، بطور کلی آنچه که ما دیدیم و به خودشان هم گفتیم و اخیراً "خودشان هم تقریباً" انتقاد از خود کرده اند، این مسئله است که سازمان چریکها بطور کلی یک عیبی که متأسفانه این عیب باشد کمتری در خیلی از ما و گروههای دیگر چپ وجود دارد و آن اینست که خیلی به این مسئله که در مورد خود ما تبلیغات کنیم اهمیت میدهیم و بیشتر در مورد خود ما تبلیغ میکنیم نه در مورد آن مسئلهای که برای توده ها مطرح است. این دو مسئله فرق میکند. بنظر من سازمان چریکها در این مورد افراط میکند. مثلاً "به محض اینکسه تظاهراتی میشود کمتر به مضمون تظاهرات که دفاع از یک مسئله یا اعتراض به یک مسئله" مشخص است توجه میکنند و بیشتر به آرام - شعارها و شرکت خودشان توجه میکنند و این "ما" در کردستان به چشم میخورد همانطور که گفتیم ما این مسئله را با خودشان هم در میان گذاشتیم در مورد مقالاتی که اخیراً "در روزنامه" کارنوشته شده ما باز با خودشان مطرح کردیم و این انتقاد را به خودشان گفتیم که چرا در روزنامه کار یک برخورد انحصار طلبانه نسبت به گروههای دیگر دارند بعنوان نمونه نسبت به خود ما، آنها در مورد فواد سلطانی که شهید شده مطلبی نوشتند ولی اصلاً ننوشتند که رفیق فوادکی بوده و در کدام سازمان فعالیت میکرد و رفقای فدایی در شرایطی این کار را کردند که

میدانستند رژیم در مورد سازمان زحمتکشان توطئه سکوت کرده و خنثی کردن این توطئه حیاتی بود ولی باز هم آنها در این مورد به ما کمکی نکردند یا مثلاً " فرض کنید آنها در مقاله روزنامه کار شماره ۳۳ به ما گفتند " جمعیت زحمتکشان " ما این مسئله را هم با خودشان مطرح کردیم و گفتیم چطور ممکن است شما ما را شناسید تقریباً " چنین چیزی امکان ندارد بخصوص سازمان چریکهای فدایی، در کردستان از هفت هشت ماه پیش با ما رابطه تشکیلاتی و رابطه سازمانی داشتند . هیئتی از دو طرف نشستهای داشته اند در مورد مسایل جامعه همکاریهای عملی، مجلس خبرگان ، تحریم و انواع واقسام این مسایل و یا در مورد جنگ پادگان سنندج صحبت و همکاری داشته ایم . بنا بر این به هیچوجه برای ما قابل قبول نیست که این مسایل به مرکزیت سازمان نرسیده باشد و آنها ما را شناسند ما فکر میکنیم این یک نوع توهین است البته تا آنجا که مسئله توهین باشد اشکالی ندارد ولی مسئله این است که به طور مشخص، جنبش مرفی در کردستان و در نتیجه به ایران لطمه میزند در صورتیکه آنها در مقابل به حزب دمکراتیک گفتند " مهمترین نیروی انقلابی در کردستان " . که اصلاً صحیح نیست اگر وجبی حساب کنید این " مهمترین نیرو " درست است ولی مهمترین چیست . نباید به کیفیت توجه کرد؟ سازمانی که خودش را م - ل اعلام میکند بنظر من به هیچ وجه نباید این برخورد را داشته باشد، در تمام این موارد به آنها انتقاد وارد است ولی آنچه به شرایط امروزی مربوط است . سیاست و خط مشی ما اینست که تا در هر جا که

ممکن است با سا زمان چریکهای فدایی که بعنوان نیروی
چپ در کردستان حضور دارد همکاری کنیم بطور کلی ایمن
شرط لازمی است که به سود نیروهای انقلابی و مترقی در
کردستان سنگینی نکند.

س- در مورد یکجریان سیاسی که معروف است به خط
۳ و کنفرانس وحدت است نظرتان چیست ؟

ج - ما یک یا دو بار به شکل ناظر در کنفرانس وحدت
شرکت داشتیم و هیچوقت یک شرکت دائمی نداشتیم ، در
کنفرانس وحدت خود رفقای کنفرانس در مورد خودشان بارها
به ما گفتند که ما در رسیدن به وحدت به بن بست رسیده ایم
و من فکر میکنم علتش این است که مبنای نادرستی برای
وحدت انتخاب شده ، ما فکر میکنیم که وحدت ایدئولوژیک
عبارت از این نیست که ما مواضع تئوریک خودمان را بر سر
مسایل ایران و جهان قرار دهیم و در یک محلی روی آن -
مذاکره کنیم و اگر توافق کردیم یکی شویم ، این به نظر ما
شیوه^۶ درستی نیست و شیوه^۶ روشنفکرانه و بوروکراتیک
مسئله است در صورتیکه شیوه^۶ حقیقی ، زنده و توده‌ای آن
اینست که در پراتیک مبارزه و در پراتیک جنبش طبقه^۶
کارگر ، در پراتیک انقلاب دمکراتیک ایران این نیروها
با هم همکاری عملی بکنند ، بحث و مبارزه^۶ ایدئولوژیک
هم بکنند در این صورت میتواند به وحدت نزدیک بشوند ،
بخصوص این مسئله^۶ مهم است تا وقتیکه هر کدام از این
گروهها به تنهایی پایه^۶ توده‌ای بوجود نیاورند و وحدتشان
هم هیچ دردی را دوا نخواهد کرد و این به تجربه برای ما
ثابت شده که روشنفکرها خیلی دیر میتوانند با هم متحد

شوند. بعنوان نمونه این مسئله را در مورد پیشمرگه‌ها ما به این کیفیت بود که نیروهای روشنفکرها بیشتر بود، بخصوص در آن مناطقی که روشنفکرها بیشتر بودند شاید تعجب کنید ما درست در آنجا انضباط برقرار نمیشد، روشن فکری بودند، سیاسی بودند و تمامشان ادعای مارکسیستی و یا لاقبل ادعای چپ و مترقی بودن را داشتند ولی بهیچوجه زیر بار انضباط نمیرفتند، فرماندهی را قبول نمیکردند و بعد از مدتی که با هم زندگی میکردند انواع و اقسام تضاد های شخصی در بین اینها بروز می کرد بنظر ما باید این را درک کرد که این کیفیت روشنفکران خرده بورژوا است که همه ما بطور کلی خیلی گرایشهایش را داریم، پس چاره چیست اگر در رابطه با توده مردم و در رابطه با طبقه کارگر باشند آنها میتوانند متحد شوند و یا میتوانند انشعاب اصولی کنند آنوقت این گروه بندیها و باندها زیبا بکناری میرود و بهمین دلیل این پیشنها در مورد کنفرانس وحدت داریم، گروه ها که مهمترین کار آنها کار درون طبقه کارگر و جنبشهای مختلف توده ها اعم از جنبشهای ملی و دمکراتیک و غیره است واقعا "در پراکتیک این جنبشها شرکت کنند و در این پراکتیک یکدیگر را بیازمایند و با یکدیگر متحد شوند و براساس این پایه مادی البته میشود بحث و تبادل نظر کرد و فکر میکنم وحدت هم خیلی سهل و ساده تر ممکن میشود.

س - البته این مسئله ای را که میگوئید کاملاً درست است ولی وجود یک تجمعی که بشود آنجا تبادل نظر کرد فکر نمیکنم ضروری بزند و اگر این کنفرانس هدف خودش را وحدت درون آن اطاق قرار ندهد بلکه آن اتاق را بمثابة یک

فضایی برای تبادل نظریه بیشتر قرار بدهد میتواند چیزی -
 مثبتی باشد ولی سراین مواضعی که کنفرانس شرط شرکت
 قرارداد بنظر شما گرفتن تمام این مواضع ضروری بوده یا نه ؟

ج- ما بطور کلی بیشتر آن مواضع را خودمان هم پذیرفته
 ایم ، از این لحاظ مسئله ای نیست و این حرف شما
 صحبت کردن و تبادل نظر کردن بشرطی که مسئله به همانجا
 ختم نشود درست است و ما هم این را درست میدانیم و آنرا
 میپذیریم ولی باز در مورد همین بحث کردن هم پیشنهاد داریم
 و آن اینست که تجربه بما ثابت کرده است که هر کدام از
 این نیروها اگر انتقاد از خود نکنند نمیتوانند با انتقاد از
 دیگری بوحدت برسند و فکر میکنم این روحیه (انتقاد از خود)
 در کنفرانس وحدت کم است البته در مورد همه نیروهای چپ
 متاسفانه همینطور است . در حالیکه درست اینست که هر
 کدام از ما روی ضعفهای خودمان، روی حتی بی صداقتی های
 خودمان انگشت بگذاریم اینها چیزهای عجیب و غریب و هیولا
 -واری نیستند و این خصوصیات را ما داریم پس بنا بر این
 آنها را مورد انتقاد قرار دهیم . چه موقع میتوانیم این
 کار را بکنیم ؟ تئوری علمی میگوید به تجربه برای ما
 ثابت شده است که فقط در رابطه با توده ها امکان دارد که
 انتقاد از خود خلاق و واقعی انجام بگیرد پس در خود همان
 اتاق هم وقتی میشینند و صحبت میکنند باید گروهها از
 انتقاد از خود شروع کنند تا وقتی شما از من انتقاد میکنید
 و من از شما هیچکدام بتوافق نمیرسیم و هر دو مان موضع
 گیری میکنیم و مسئله اصلاح اشتباهات به چه شکل صورت
 میگیرد بنظر من حتما " مسئله شرکت در کار تولیدی را باید

دربرنامه گذاشت، من نمیگویم تمام افراد درکار
 تولیدی شرکت کنند بدهیست که تقسیم کار وجود دارد ولیکن
 شرکت در کار تولیدی و در جنبشهای دمکراتیک و به موقع
 خودش شرکت در مبارزات مسلحانه و قیام کاملاً لازم است
 و در این پراتیکها است که خود ما هم متوجه ضعفهایمان
 میشویم. بطور مشخص خود ما همیشه در جریان عملیات یا
 جریان پیاده رویها و در تمام جریانات همیشه از خودمان
 و هم دیگر انتقاد میکنیم. اصلاً بدون این امکان ندارد
 برای نمونه از وقتی این جنبش مقاومت در کردستان شروع
 شده در بین خود سازمان هم این مسئله (انتقاد از خود)
 مطرح شده است ما نشستیم و در مورد اینکه چرا رشته کارها
 از دست بعضی از رفقا در رفته انتقاد کردیم و یا بر سر اینکه
 بعضی از ما بطور مشخص ضعف نشان داده ایم، یعنی احساس
 فروریختگی عمومی که برای مدت ده بیست روز وجود داشت
 و یک مقدار روحیه ما را متزلزل ساخت که آیا واقعا میشود
 این جنبش را زنده کرد یا نه؟ انتقاد کردیم، خوب این
 مسایل چطور حل میشود؟ ما معتقدیم حتی این را باید
 با پیشمرگهای ساده کاملاً در میان گذاشت که ما هم اولش
 میترسیدیم، فلان بودیم، بهمان بودیم و حالا اینطوری
 شده ایم حتی ما این تجربه را داشته ایم که گاهی وقتها
 ضعفها زیاده شکل مادی بروز نمیکنند ولی در تخیلات ما وجود
 دارد و یکنوع احساس زدگی از انقلاب زدگی از مبارزه در ما
 بوجود میآید البته هنوز آن مرحله نرسیده که از زیر بار
 فلان مسئولیت مشخص شانه خالی کنیم، یعنی کارمان را -
 ادامه میدهیم در این جا هم باید انتقاد شود یعنی اگر

انتقاد را تا این حد عمق دهیم که اینکار فقط در رابطه با جنبش توده‌ها می‌شود انجام داد، بنظر من کنفرانس وحدت واقعا " به کنفرانس وحدت تبدیل می‌شود و گرنه نشستن و صحبت کردن مسلم است ضرر ندارد.

س - نظر شما راجع بگروه‌هایی که طرفدار ترزه جهان هستند چیست؟ و اینکه دست‌اندرکار ساختن یک حزب هستند

ج - گویا اینها تا بلوی حزب را درست کرده‌اند. اولاً نظر - سه جهان کاملاً نظریه ای ارتجاعی است و با دفاع از نظریه سه جهان نتیجه آن این می‌شود که ما با حکومت‌های ارتجاعی همکاری کنیم و حتماً " از جنبش واقعی توده‌های مردم عقب می‌افتیم و کاملاً" با آن در تضاد قرار می‌گیریم و در نتیجه با نیروهای مردم در تضاد و دشمنی قرار می‌گیریم گروه‌هایی که می‌خواهند در این مورد حزب تشکیل بدهند به نظر من بمعنی واقعی حزب را نمیتوانند تشکیل بدهند و روز بروزم از تعدادشان کم می‌شود، ما اعتقاد داریم که حکومت ایران یک حکومت ارتجاعی است و خواسته‌های توده مردم را از هیچ لحاظی نمیتواند برآورده کند. بنابراین کسانی که چاپلوسی این دستگاه حکومتی را میکنند حalahشکسل تئوریک هم بخودشان بگیرند هیچ فرقی نمیکنند در تضاد با توده مردم قرار می‌گیرند. ما می‌خواستیم با سازمان مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر جواب بدهیم اما دیدیم جواب دادن به آنها در محدوده جواب دادن بیک گروه جنبش کمونیستی نیست و اینها واقعا " (حداقل برای ما) دارند کم کم بشکل پاسدار در می‌آیند.

س - در مورد سازمان مجاهدین خلق نظرتان چیست؟

ج - راستش ما اطلاعات جدیدی راجع بآنها نداریم ولی بنظر ما آنها در شرایط امروزی نیروهای قابل اتقاری هستند و هنوز انرژی انقلابی و تا اندازه ای هنوز خصوصیات ضد امپریالیستی دارند. من موضع گیریشان را در مورد کردستان خوانده ام ولی این موضع گیری، میتوانم بگویم تقریباً خواهش و تمنا و عجز و لابه بود که کردستان را نکوبید البته این مترقی تراست تا کسانیکه بگویند نخیر بکوبید یا کسانیکه اصلاً " سکوت میکنند این بازمثبت تراست ولی بهیچ وجه کافی نیست، اگر کسی واقعا " خودش را انقلابی میدانند باید از جنبش خلق کرد دفاع کند و راه سومی ندارد به همین دلیل ما فکر میکنیم آنها واقعا " در این مورد سازشکاری کرده اند.

س - در مورد ارتباطان با شیخ عزالدین حسینی کمی

توضیح دهید.

ج - بطور کلی نیروهای مترقی و وسیع ترین توده های مردم از شیخ عزالدین حسینی حمایت سیاسی میکنند و این مسئله خودش دودلیل دارد. اول آنکه هنوز تشکلاتهای سیاسی یا سازمانهای سیاسی جای شخصیت ها را پر نکرده اند و این خلاء تشکیلاتی به یک شخصیت امکان این را میدهد که اینطور گل بکند (حالچه این تشکیلات بورژوائی باشد چه پرولتاریایی) مسئله دیگر ویا علت دوم این است که سازمانهایی که وجود دارد هنوز اعتماد کافی توده های مردم را جلب نکرده است و مردم نسبت به سازشکاری و صافقت آنها شک دارند به همین دلیل به شیخ عزالدین حسینی اسرار

اعتماد میکنند

تحلیل ما از شیخ عزالدین حسینی این است که شیخ عزالدین نماینده خرده بورژوازی انقلابی و وسیعترین قشرهای بینا بینی کردستان است به همین دلیل است که در لحظه مشخص فعلی میتواند این نیروها را جلب کند یعنی نسبت به نیروهای انقلابی تر جامعه آن اندازه فاصله ندارد که بکلی موجب از هم گسیختگی بشود و نسبت به نیروهای محافظه کار و سازشکار هم آنقدر فاصله ندارد که موجب گسیختگی از آنها هم بشود این حالت بینا بینی که در مجموع مترقی است به او این امکان را داده است که وسیعترین توده های خلق از ایشان پشتیبانی کنند و در این مورد هم ما نباید از مردم جدا شویم و از لحاظ روابط شخصی با او روابط خوبی داریم.

س - کلا " نظر شما راجع به جنبش دانشجویی چیست و چه

رهنمودی در این مورد دارید؟

ج - راستش در این مورد ما تجربیات زیادی نداریم و واقعا " بجاست که شما در این مورد ما را راهنمایی کنید ولیکن آنچه را که به نظر می رسد میگویم و آن هم این است تا وقتی که یک سازمان مارکسیستی اصیل نتواند جنبش دانشجویی را کاملاً رهبری کند، درست است که سازمانهای دانشجویی سازمانهای وسیعی باشند که همه نیروهای دموکرات و مردم را در خودشان داشته باشند اگر ما صادق باشیم یعنی بپذیریم که مجموعه نیروهای مارکسیستی باید تا تاثیر بزرگی روی جنبش دانشجویی بگذارند چرا که جنبش دانشجویی در ایران خیلی از کشورهای دیگر در بیداری افکار سیاسی مردم و در بردن آگاهی سیاسی و

مسایل انقلابی در بین توده نقش فعالی داشته است و در مسایل دموکراتیک و جنبش دموکرات و انقلابی نیز نقش فعالی ایفا کرده است پس با توجه به این مسائل ایجاد یک سازمان دانشجویی واحد و بر اساس انتخابات آزاد لازم است که در درون آن گروههای مختلف فعالیت کنند. میتوانم بگویم این تا اندازه ای تجربه شخصی ماست جمعیتهایی که در کردستان وجود داشتند همینطور بودند البته نقایص زیادی داشتند ولی به هر صورت تا وقتی که مسئله جنبش مسلحانه و مسئله انضباط و فرماندهی خیلی محکم پیش نیا مدو مسئله خط مشی در مورد این جنبش مسلحانه پیش نیامد هیچ اشکال زیادی برای ما تولید نمی کرد بلکه بسیاری از کارهای دموکراتیک را آنها برای ما انجام میدادند. من فکر میکنم میشود همین کار را در مورد دانش آموزان انجام داد این که فقط دانش آموزان هوادار سازمان زحمتکشان را متشکل کنیم ما فکر میکنیم درست نیست البته این طبیعی و حقیقی ماست و حق هر گروه دیگری هم هست که سعی کند از راههای اصولی خط مشی خودش را تبلیغ کند. تا اینجا مسئله هیچ اشکالی ندارد ولیکن اگر وضع تناسب نیروها طوری شود که مثلاً "فرض کنید ما و سازمان رزمندگان هر کدام امکان این را داشته باشیم که یک سازمان دانش آموزی واحد و وسیع در کردستان درست کنیم اشتباه است که دو سازمان دانش آموزی درست کنیم و اجازه بدهیم که خود دانش آموزان در پیرامون مبارزه شان همراه آموزشهایی که ما به آنها میدهیم راههای مختلف را در درون خودشان به یک شکل دموکراتیک انتخاب کنند، طرفین هم به آنها رهنمود

میدهند. بنظر ما این شکل درست تر است در غیر این صورت نمی‌توانیم تا شیردرستی روی مجموعه جنبش دمکراتیک بگذاریم.

س - سئوالات ما در اینجا تمام میشود در صورتیکه پیامی و صحبتی در هر موردی دارید لطفاً بگوئید :

ج - من میخواستم اولاً از جانب سازمان زحمتکشان (کومه - له) این اطمینان را به همه دوستان و همه مبارزانی که در ایران هستند بدهم که قبول شرایط آتش بس و یا قبول هیئت واحد برای مذاکره با دولت به هیچ وجه به این معنی نیست که ما مواضع مستقل خودمان را از دست داده‌ایم و یا مسئله آزادیهای دمکراتیک و مسئله پیوند با جنبش طبقه کارگر در ایران را فراموش کرده‌ایم. واقعیت این است که در کردستان نیروهای هستند که طالب آتش بس هستند و نیروهای وسیعی هم هستند، تنها حزب دمکرات نیست، خوشباوری وسیعی در بین مردم وجود دارد و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه همراه با توده مردم حرکت کنیم و در پراتیک مبارزه به آنان ثابت کنیم که این خوشباوری آنها بیهوده است، این یک طرف قضیه است ولی از طرف دیگر نیروهای انقلابی ایران از ما انتظار دارند که بخاطر امر خاص کردستان امر تمام ایران را فدای ما نکنیم واقعاً بین اینها تلفیقی بوجود آوریم و اگر هم صلح - آتش بس - متارکه خودمختاری هر چیزی هم در بین باشد طبیعی است که ما هدف خودمان را به عنوان هوادار طبقه کارگر فراموش نمیکنیم. مسئله دوم این است که سازمان زحمتکشان همانطور که مادر نشریه شورش

هم اعلام کردیم به هیچ جای خارجی هیچ نوع وابستگی ندارد نه تنها وابستگی ندارد حتی ارتباطی به آن شکل که کمکی هم بگیرد ندارد، در نتیجه از شما انتظار کمک داریم، این کمک را فقط برای گروه خاص خودمان هم نمی‌خواهیم. ما فکر میکنیم اولادفاع از جنبش خلق کردیک وظیفه‌ای است که بطور عمده روی دوش نیروهای چپ است و باید انجام بدهند گذشته از این در مورد خاص سازمان زحمتکشان این انتظار را داریم که چه از لحاظ تبلیغاتی و چه از لحاظ معنوی با ما همکاری کنند اگر مطلبی یا انتقادی دارند دوست داریم که اینها را برای ما بنویسند و بفرستند یا پیش ما بیایند و این مسائل را با ما مطرح کنند گذشته از اینها اگر آنها کسانی را دارند که فکر میکنند میتوانند در یکی از زمینه‌های نظامی - پزشکی و هر چیزی که خودشان میدانند به ما کمک کنند ما میپذیریم. همچنین با یک مقدار وسیع تر شدن پیشمرگه‌ها، مسئله مالی واقعا " مشکلاتی برای ما ایجاد میکند و نداشتن نیروی پیشمرگه وضع سیاسی ما را به مخاطره میاندازد. ما دوست داریم این مسئله را رفقا و همه مبارزان درک کنند و برای این اساس ما را کمک کنند. برای همه موفقیت آرزو میکنیم. ما از همه شما متشکریم.